كتاب عمدة الاسلام بالفارسي في الفقه

نمبر ١٥

كتاب عمدة الاسلام بالفارسية في الفقه

صح

قد وقف هذه النسخة الجليلة السلطان الاعظم والخاقان المعظم مالك البرين والبحرين
خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان السلطان الغازي محمود خان
وقفا صحيحا شرعيا لمن طالع واستفاد وتعلم واستعاد اعظم الله تعالى ثوابه
حرره يوم السادس ج ع الفقير احمد شيخ زاده المفتش باوقاف
الحرمين الشريفين
غفر لهما

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد
وآله اجمعين بدان ارشدك الله كه در كشف الاسرار
آورده است كه اول چيزي كه بر بنده واجبست پيش از
جمله فريضها پس از بلوغ شناختن خداي عز وجل است
وايمان آوردن بدو وشناختن خداي آنست كه بداني كه
بيچون وبيچكونه است ودر عقيده نجاح نيز همچنين مذكورست
ودر صلوة مسعودي آورده است كه چهار علم آموختن فرض
عين است بر مردان وزنان علم توحيد وعلم نماز وعلم روزه
وعلم حيض ودر مسروق پزدوي آورده است كه التوحيد
يكي گفتن ويكي دانستن ويكي اعتقاد كردن است وايمان وتوحيد
نزديك بعضي يكيست ودر عوارف آورده است كه
طلب العلم فريضة على كل مسلم ومسلمة مراد ازين علم علم
توحيدست بيك قول پس دانستن احكام ايمان اهم مهماتست
تا اگر كسي نداند هر عبادتي كه كند از نماز وروزه وحج روا نباشد

در جامع الكبير آورده است كه اذا استوصفت المراة البالغة
من احكام التوحيد فلم تصف تبين من زوجها وان حكمنا
بصحة النكاح بظاهر الاسلام معنى وي چنان باشد كه
اگر زني عاقله بالغه را احكام توحيد پرسند ويا بروبيان كنند
واو گويد كه من نميدانم يا نميدانستم از شوهر جدا شود وبروي
حرام شود اگرچه نكاح او پيش ازين بسبب ظاهر اسلام درست
بوده است ودر مستوفي آورده كه اگر شخصي كنيزكي خريد كه اركان
ايمان نميداند واز اهل كتاب نيست كرد كشتن او حرام باشد
احكام واركان ايمان اورا بياموزد آنگاه كرد او كردد واين
روايت در تفريد نيز مذكورست لا يحل وطي امراة كافرة
ما كانت حرة او امة الا الكتابية در محيط آورده است كه
اگر قصابي احكام واركان ايمان نداند ذبح كرده او حرام باشد
نشايد خورد گوشت آن ذبيحه را در خلاصه فقه آورده است كه
بر مولي واجبست كه بندگانرا احكام واركان ايمان ونماز وروزه
بياموزد وقرآن مقداري كه نماز بدان روا است ونيز بر مرد

واجبست که تا اهل خود را و محارم خود را چون مادر و خواهر
احکام و ارکان ایمان و شرایع بیاموزاند که پیغامبر علیه السلام
گفته است **کُلُّکُمْ رَاعٍ وَکُلُّکُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ** یعنی هر یکی از
شما بمنزلهٔ شبانست و هر یکی را از شما پرسیده شود روز قیامت
از رعیت خود یعنی از اهل و فرزندان **فصل** ایمانرا ارکان است
و شرایط و حکم در کشف الاسرار آورده است که ایمانرا دو
رکن است **اِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَصْدِیقٌ بِالْقَلْبِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ
عِنْدِ اللّٰهِ نَبِیُّنَا مُحَمَّدٌ عَلَیْهِ السَّلَامُ** اقرار کردن بزبان و راست
کوی داشتن بدل آنچه محمد رسول الله علیه السلام آورده است
از نزدیک خدای عز و جل در عقیدهٔ نجاح آورده است یکی از شرایط
ایمان باور داشتن است خدای را عز و جل و احکام آخرت را
بغیب و حلالهای خدای را بحلال اعتقاد کردن و حرامهای خدای را
بحرام اعتقاد کردن و حکم آنست که چون بنده ایمان آورد جان
و مال او از کشتن و کرفتن و برده کردن در امان در آید تا هیچ
کسی را روا نباشد که بمال او و جان او تعرض رسانند و رنجانیدن

او بی موجبی حرام کردد و در ان جهان از عذاب ابدی خلاص
یابد و در سرخسی آورده است که ایمان آوردن بر دو نوع است
مجمل و مفصل ایمان مجمل آنست که کوید **آمَنْتُ بِاللّٰهِ کَمَا هُوَ بِأَسْمَائِهِ
وَصِفَاتِهِ وَقَبِلْتُ جَمِیعَ أَحْکَامِهِ** معنی وی آنست که کرویدم بخدای
چنانچه اوست یعنی بیچون و بیچکونه با همه نامهای وی و با همه
صفتهای وی و قبول کردم همه حکمهای ویرا و این معنی را بعبارت
کوتاه بپارسی جمع کرده اند قبول کردم دین مسلمانی و آنچه در وی است
و بیزارم از کفر و کافری و آنچه در وی است و ایمان مفصل را
شش رکن است در محیط آورده است که هفت رکن است
چنانچه کوید **آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلَائِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ
وَالْقَدَرِ خَیْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللّٰهِ تَعَالَی وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ**
فارسی وی چنان باشد که کرویدم بخدای عز و جل و بفرشتکان او
و بکتابهای او و به پیغمبران او و بروز قیامت و بتقدیر نیکی
و بدی همه از خدا است عز و جل و زنده کردن بعد از مرک
در کشف الاسرار آورده است که ایمان مجمل معتبر است

نزدیک فقها فاما نزدیک متکلمان ایمان مفصل معتبر است نه
مجمل و در تمهید آورده است ابو بکر سالمی که صحیح آنست که ایمان
مفصل معتبر است پس ایمان مفصل باید آورد تا باتفاق درست
باشد هم درین کتاب ایمان مفصل را بدین وجه تفصیل کرده است

اما الایمان بالله ایمان آوردن بخدای آنست که ایمان آری
که خدای هست و بود و باشد و او بود و عالم نبود او قدیم است
و جملگی عالم مخلوق و وجود او را بدایت نیست و بقاء او را
نهایت نیست یکیست که وی را انباز نیست و از زن
و فرزند منزه است و بی نیاز و بهرچه مانندگان محتاجیم
چون خوردن و آشامیدن و خندیدن و گریستن و بجای
از جایها قرار گرفتن خدای تعالی منزه است و حق تعالی را
مکان نیست هر که اعتقاد کند که خدای را مکانست چنانچه بعضی
عورات و اتراک نیز می گویند که خدای بالا است اگر بتمکن
مکان معتقد باشند کفر بود زیرا که خدای تعالی از جای منزه
است در ذخیره فقه آورده است که اگر کسی گوید

نه تو در هیچ مکانی نه مکانی ز تو خالی کافر گردد و این
مصراع را که ایمان بر زبان می رانند دلیل بر کفر آنست که
چون گوید که هیچ مکانی از خدای خالی نیست همچنین گفته باشد
که خدای در همه جای است و جای را نسبت کردن بخدای
کفر است و ایمان می آریم چنانچه خدای تعالی و تقدس
قدیم است صفتهای او همه نیز قدیم است و صفتهای او
نه عین ذاتست و نه غیر ذات چنانچه یکی از ده نه عین ده است
و نه غیر ده و حق تعالی شنواست بصفت شنوایی نه بگوش
بیناست بصفت بینایی لیکن نه بچشم و حی است بحیوة
و عالم است بعلم جزئیات و کلیات را و قادر است
بقدرت و حق تعالی ماند و آنچه بارادت قدیم خواسته است
آن نیز بماند چون بهشت و دوزخ و اهل آن در فتاوی
ظهیری آورده است که اگر کسی گوید که خدای ماند و هیچ نماند
یا گوید خدا ماند پس کافر گردد زیرا که این قول است بفنای
بهشت و دوزخ و اهل آن و انکار نص قرآنست و انکار نص

موجب کفراست درشرح امالی آورده است که صفت چیز
فانی نگردد وباقی ماند بهشت ودوزخ وعرش وکرسی ولوح
وقلم وارواح یعنی جانها وتفکر کردن در ذات وصفات
حق روا نیست وهرچه در وهم وخیال تو صورت بندد که
خدای آنست آن وهم وخیال تو بود ولیکن خدای آفریدگار است
وخدای بیچون وبیچگونه است وتفکر در آلاء وقدرتهای او
باید کرد قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَام تَفَکَّرُوا فِی آلَائِهِ وَلَا تَتَفَکَّرُوا
فِی ذَاتِهِ درعمده آورده است که نامهای خدای تعالی توقیفیست
یعنی سماعی آن نامهایی که خدای تعالی ذات خود را بدان
نامها خوانده است ما بدان نام هم او را بخوانیم درعمده
آورده است که خدای را فقیه وطبیب نشاید گفت چنانچه
بعضی عوام میگویند خدایا طبیبم تو باشی علاج از که جویم این
خطاست نشاید گفت ونیز خدایرا عاشق ومعشوق ومحبوب
نگویند فاما لفظ محب گفتن مر خدایرا نزدیک بعضی روا است
ثَنَوِیَّه طایفه ایست که میگویند که خدای دو است یکی را اهرمن نام

ویکی را یزدان واین سخن ایشان باطل است قال الله تعالی
اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ وَاحِدٌ بدرستی که خدا یکیست آوردن قول ایشان
اینجا برای آنست که خدایرا یزدان نشاید گفت زیرا که
درشرع وارد نیست درعمده آورده است که دیدار خدای
تعالی مؤمنانرا پس از در آمدن در بهشت بیچون وبیچگونه بی جهت
حاصل آید بچشم سر هرکه دیدار خدایرا منکر شود کافر بود در
امالی آورده است که یَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ بِغَیْرِ کَیْفٍ
وَاِدْرَاکٍ وَضَرْبٍ مِنْ مِثَالٍ معنی این بیت تقریر وتحریر
افتاده وایمان آریم که حق تعالی متکلم است بکلام ازلی
وکلام او از جنس صوت وحرف نیست در تفسیر عتابی آورده است
اِنَّ جِبْرَئِیلَ سَمِعَ صَوْتًا دَالًّا عَلٰی کَلَامِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَعَلٰی مَا اَرَادَ اللّٰهُ
تَعَالٰی جبرئیل آوازی شنید که دال بود بر مراد الله تعالی
وحق تعالی جسم نیست وجوهر نیست وعرض نیست وهیچ چیز
نماند وهیچ چیز بدو نماند وتمام توحید درین مصراع است
نه از چیزست نه چون چیزست نه بر چیز واو از کس نزاد

وکس از وی نزاد در نجاح آورده است که روا باشد که
بنده خدای تعالی را چنانکه حق شناخت اوست بشناسد
فاما نتواند که چنانچه حق بندگیست خدای را بندگی کند
و پرستد و فرشتگان بی علت شهوت بعجز اقرار کردند که
ما عبدناک حق عبادتک یعنی نپرستیدیم ترا چنانچه سزای
پرستیدن تست اما الایمان بالملائکة ایمان آوردن
بفرشتگان آنست که تصدیق کنی فرشتگان بندگان خدای اند
عز و جل و شب و روز بعبادت حق مشغول اند و هیچ ساعت
خالی از عبادت نه اند و در عبادت کردن هرگز سستی و
کاهلی ایشانرا نیاید قال الله تعالی یسبحون اللیل والنهار
لا یفترون و بعضی از فرشتگان از نور آفریده شده اند و بعضی
از نار و معصوم اند از گناهان صغیره و کبیره و فرشتگانرا
صفت کردن بنری و مادگی روا نیست و خورش ایشان تسبیح
است و شراب ایشان تقدیس و بعضی از فرشتگان از آنگاه باز
که آفریده شده اند بعضی در رکوع اند و بعضی در سجود و بعضی در قیام

و چهار فرشته مقرب اند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل علیهم السلام و دشمن داشتن فرشتگان کفر است
اگر کسی گوید که دیدار فلان بر من چون دیدار عزرائیل است
اگر در دل عداوت عزرائیل بودش و بنابران تشبیه میکند
کافر شود و فرشته را قدرتست تا مانند صورت آدمی شود
چنانچه منقول است که جبرئیل صلوات الله علیه بصورت
دحیة الکلبی بر پیغامبر ما علیه السلام بیامدی و حق تعالی میفرماید
فتمثل لها بشرا سویا یعنی جبرئیل مانند مردی درست اندام
گشت و خود را بمریم نمود رضی الله عنها در عمده آورده است
آدمی افضل است از فرشته یا فرشته افضل است از آدمی
گفت خواص بشر افضل است از خواص ملک یعنی همه پیغمبران
افضل اند از همه فرشتگان و عوام بشر افضل اند بر عوام ملک
یعنی تقیا و پرهیزکاران افضل اند بر عوام ملک فاما خواص
ملک افضل اند بر عوام بشر در محصل امام فخر الدین آورده است که
فرشته را فضل است بر آدمی ولیکن روایت عمده مختار است

وایمان آریم که هر گفتاری وکرداری که از ما در وجود می آید
فرشتگان که موکل اند بر آدمی می نویسند قال الله تعالی
کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون در اصول صفار آورده است که
فرشتگان در آیند در بهشت ولیکن دیدار خدای تعالی نه بینند
مگر جبرئیل یکبار بینند واهل ایمان جن که مسلم اند در بهشت در آیند
یا نی امام اعظم رحمة الله علیه توقف کرده است بثواب جزای
ایشان در جواب ونزدیک صاحبین در بهشت در آیند همچون
مسلمانان آمنا بالایمان بکتبه ایمان آوردن بکتابها آنست که
بگروی بهمه کتابها که از آسمان منزل شده است بر پیغمبران
علیهم السلام بر آنکه سخن حق تعالی است وتقدس وآنچه در وی
بود همه حق است وراست وعمل کردن بقرآن فریضه است
وعمل بکتابهای دیگر منسوخ وچهار کتاب مشهور است تورت که
بر زبان عبرانی بر موسی بود علیه السلام وانجیل که بر زبان
سریانی بود بر عیسی علیه السلام وزبور بر داود علیه السلام
وفرقان بر محمد علیه السلام وایمان آریم بهمه کتابها ولیکن

تعیین کردن کتب بشمار برای ایمان آوردن نشاید چنانچه
در بعضی نسخ نبشته اند که ایمان آریم بصد وچهارده کتاب
منزل زیرا که شمار کتب بدلیل قطعی ثابت نشده است
اگر زیادت بران عدد معین باشد ایمان بدان زیادت
نیاورده باشد واگر کم از ان عدد باشد غیر کتاب را ایمان
آورده باشد که کتاب خدای است وبهر دو تقدیر کفر
لازم آید پس باید که همچنین گوید که ایمان آوردم بهمه کتابها
که بر پیغمبران علیهم السلام منزل بوده است وآنچه در کتاب
ایشان بود حق است وراست وجمله کتب منزل سخن خداست
وسخن خدای قدیم است ومخلوق نیست ونزدیک اصحاب ما
رحمهم الله هر که قرآنرا مخلوق گوید کافر گردد یعنی معنی که قایم است
بذات حق تعالی فاما اگر حروف که در مصحف نبشته اند آنرا
اگر مخلوق گویند کفر نیست زیرا که فعل کاتب است وکاتب
مخلوق وفعل او نیز مخلوق در بدایه مولانا نور الدین صابونی
آورده است که گوییم که قرآن خوانده شده بر زبانهای ما

ومحفوظ است در دلهاء ما ونبشته است بر مصحفهاي ما ولكن
غير حال فيها يعني فرو آيند نيست درين محلها وجبرئيل عليه السلام
در مدت بيست وسه سال نامهٔ قرآنرا درحادثهٔ نجما نجما رسانيد
واول آيت كه از قرآن فرود آمد سورهٔ اقرأ بود وآخرين
آيت اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي أمّا الايمان
بالرسل ايمان آوردن به پيغمبران آنست كه بگروي به پيغمبران
كه بندگان خداي اند عز وجل فرستادهٔ حق اند هرچه گفتند
همه حق است وراست فرمودند آن فرمودهٔ خدا است
واز سر هوا نگفتند وبعضي پيغمبران مرسل بوده اند وبعضي نبي
ومرسل آنست كه وحي بدو فرود آمده بود وصاحب شريعت
وكتاب بود ونبي آنست كه بر حكم الهام يا خواب كاري بكند
وصاحب كتاب نبود بلكه پس روي كتاب پيغمبر ديگر بكند در
بوستان فقيه ابو الليث سمرقندي آورده است كه پيغمبران
مرسل سيصد وسيزده بوده اند ودر تفسير عمر آورده است كه
پيغمبران مرسل ايشانند كه درين آيت است نامهاي ايشان

قوله تعالى وتلك حجتنا آتيناها ابراهيم تا آخر آيت
وبشمارد هژده اند وهمهٔ پيغمبران هريك افضل زمان خود
بوده اند وعاقلترين ايشان از روي خلق وخلق ونيكوتر
ايشان بوده اند وپيغمبري در زمان جواز نبوت بي معجزه
ثابت نشود وهيچ پيغمبري بندهٔ كسي نبوده ودروغ گوي
نبوده هيچ زني پيغمبر نبوده وروا نباشد كه زن پيغمبر باشد
زيرا كه مقصود از نبوت دعوت واشتهار است وانوثت
منافي اشتهار است لانهن امرن بالقرار ودر پيغمبري
ذو القرنين ولقمان اختلاف است فاما در پيغمبري خضر
عليه السلام ني در تفسير امام زاهد درو ازجه آورده است كه
صحيح آنست كه خضر عليه السلام پيغمبر است وهمه پيغمبران معصوم
بوده اند از گناهان كبيره وصغيره پس از وحي وپيش از
وحي از كباير اما صغاير روا باشد كه نا در افتد در عقيدهٔ
نجاح آورده است وما زنت امرأة نبي قط يعني هيچ زني
از زنان پيغمبران عليهم السلام زنا نكرده اند زيرا كه خداي

تعالی ایشانرا پاک دامن آفرین بود وایمان آریم بهمه
پیغمبران هرچند که بوده اند ودر ایمان آوردن بدیشان
عدد را تعیین نکنیم چنانچه میکویند که صد وبیست وچهار هزار
پیغمبر بوده اند بدیشان ایمان آریم زیرا که شمار پیغمبران
علیهم السّلام بدلیل قطعی ثابت نشده است چنانچه شماره
کتب در عمده آورده است إنّ نبیّنا محمّد بن عبد الله بن
عبد المطّلب بن هاشم بن عبد مناف رسول پیغمبر ما محمّد
رسول الله صلّی الله علیه وسلّم پسر عبد الله وعبد الله پسر عبد المطلب
وعبد المطّلب پسر هاشم وهاشم پسر عبدمناف رسول بحق بود
وافضل همه پیغمبران بود وختم جمله انبیا ورسل بود تا هر که
بعد از رسول دعوی پیغمبری کند باطل باشد در نجاح آورده
است که عیسی علیه السّلام از آسمان فرود آید وکار بشریعت
پیغمبر ما کند وچون یکی از علماء امّت او باشد وپیغمبر ما اعقل
واحسن اهل زمان خود بود ودر خوبی چنان بود که اکر ماه
نظر کردی روی مبارک او از ماه شب چهارده خوبتر نمودی

ورسول علیه السّلام بلند بینی بود وفراخ چشم وفراخ پیشانی
وپیوسته ابرو وسیاهی چشم او نیک سیاه بود وسپیدی
چشم او نیک سفید بود وهر دو کف او درشت وفراخ بود
وفراخی کف دلیل بر سخاوتست وتنکی کف دلیل بر بخل
ولعاب او شیرین بود در غایت شیرینی تا منقولست که در مدینه
چاهی بود شور لعاب مبارک او در وی انداختند آب شیرین
کشت وخوی او در بویهای خوش آمیختندی تا بوی خوش در
وی زیادت شدی وچون میان دو کس دراز بالا ایستادی
از ایشان درازتر نمودی ودیکر از معجزات رسول آن بود که
مکس بر تن مبارک او وبر جامه او ننشستی وهرکز محتلم نشدی
زیرا که احتلام لعب شیطانست وشیطانرا بر پیغمبران قدرتی
نیست فامّا در سخاوت چنان بود که حق تعالی اورا عتاب کرد
قال الله تعالی ولا تبسطها کلّ البسط فتقعد ملوما محسورا
دست خود را چنان فراخ مدار بدان حد که محتاج شوی و
برهنه سر وملامت زده بنشینی وقصّه آن بود که خواهنده

از رسول علیه السلام چیزی خواست وحضرت رسالت را چیزی
موجود نبود پیراهن خود بکشید و بدرویش داد چون وقت نماز
رسید از مسجد باز ماند بسبب آنکه پیراهن دیگر موجود نبود
درین میان بدین عتاب معاتب گشت و پیغمبر ما علیه السلام
مبعوث بود به پیغمبری و بدعوت کردن آدمیان و پریان و همه
خلق فاما پیغمبران دیگر مخصوص بقبیلهٔ و قومی بوده اند در نجاح
آورده است که فرمان برداری پیغمبر ما چنانکه بر اهل زمین
فرض است بر اهل آسمان نیز فرض است و شفاعت پیغمبر ما
علیه السلام و اولیا حق است و معجزات پیغمبر ما چندان بود که
در شمار نیاید یکی آن بود که ماه باشارت انگشت او بشکافت
و دیگر وقتی پیغمبر ما را علیه السلام قضاء حاجت بود در سفر پناهی
نبود یاری را فرستاد که فلان درخت را بگوی که پیغمبر ترا می طلبد
چون پیغام بدرخت رسید از بیخ برکنده شد دامن کشان بیامد
و گرداگرد رسول علیه السلام پناه کرد تا نظر کسی بروی نیفتد
و آنچه قضاء حاجت از رسول پیدا شدی زمین فرو بردی

و کسی ندیدی و معجزهٔ دیگر آن بود که روزی گوسفندی بریان
کرده و بزهر آلوده پیش رسول آوردند دست دراز کرد تا
تناول کند گوسفند بریان کرده بسخن آمد و گفت یا رسول الله
لا تأکل منی فانی مسمومة یعنی از من مخور که مرا بزهر آلوده اند
و معجزهٔ دیگر آن بود که لشکر رسول تشنه گشتند در بیابان و آب
موجود نبود رسول علیه السلام قدحی طلبید و در میان قدح
انگشتان بداشت ده چشمهٔ آب از ده انگشت او پیدا شد
جملهٔ لشکر سیراب شدند و آب فاضل آمد در امالی آورده است که
معراج رسول ما حقست و آن در بیداری مرتن رسول را علیه السلام
در شب بیست و هفتم ماه رجب از خانهٔ ام هانی بود در شرح
امالی آورده است که هر که معراج را از مسجد حرام تا بیت المقدس
منکر شود کافر گردد و رای آنرا منکر شود مبتدع بود در نجاح
آورده است که رسول علیه السلام در شب معراج حق تعالی را
دید یا نی صحابه اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که دید و بعضی
گفته اند که ندید در فتاوی کبری آورده است والخطوط السکوت

يعني احتياط درين آنست كه خاموش كند اَمّا الايمان باليوم الآخر
ايمان آوردن بروزِ قيامت آنست كه بگروي برآنكه قيامت
آينده است و درآمدنِ قيامت شكّي نيست قَالَ اللهُ تَعَالَى
اِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا يعني قيامت آمدنيست شك نيست
در و همه را بعد از ميرانيدن زنده كرده اند از آدميان و پريان
و فرشتگان و پرندگان و چرندگان و جملهٔ جانوران در عقيدهٔ
نجاح آورده است كه تا سقط را نيز زنده كرده اند و سقط آن
باشد كه مادر بيفكند و صورت بسته باشد و او را كه زنده كنند
از براي شفاعتِ مادر و پدر زنده كنند و ادريس عليه السّلام از
اهلِ بهشت كشته است و نقلست كه يكبار در دنيا او مرگ چشيده است
و حساب در قيامت حقّ است از نيكي جزاي بهشت و لقاست
و از بدي عقوبت دوزخ سزاست و ايمان آريم كه همه را بدوزخ
گذر بود قَالَ اللهُ تَعَالَى وَاِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ
حَتْمًا مَقْضِيًّا معني وي چنان باشد كه نيست هيچ از شما مگر آنكه
درآينده است در دوزخ و بعد از آن كرم وعده كرد قوله تعالى

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا پس برهانيم
آنان كه پرهيزكار بوده باشند بدانكه صراط بر روي دوزخ
كشيده اند هر آينه همه را بر صراط گذر خواهد بود و در دوزخ
خواهند درآمدن و ايمان آريم كه نامهٔ اعمالِ نيكان را بدست
راست دهند و بدان را بدست چپ و آن دستِ ايشان از
پسِ پشت كشيده بود و ايمان آريم كه نامه خواندن حق است
و ميزان حقّ است نيكي و بدي بندگان را بسنجند پلّهٔ نيكي هر شخصي
كه گران آيد او از رستگاران است و آنكه پلّهٔ نيكي سبك آيد
او از زيانكارانست قَالَ اللهُ تَعَالَى وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ
فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ
مَوَازِينُهُ فَاُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ و حوض كوثر حقّ است
فرداء قيامت پيغمبر عليه السّلام تشنگان را از ان حوض آب دهد
و يارانِ وي نيز آب خواهند داد در مشارق آورده
قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ آنِيَتُهُ كَعَدَدِ النُّجُومِ يعني اواني بر سر
حوض چو شمار ستارگان باشد و ايمان آريم كه فرداء قيامت

آمنّا وصدّقنا اندامها را در سخن در آرند و گواهی دهند
بر کردار بنده قال الله تعالی یوم تشهد علیهم ایدیهم وارجلهم
بما کانوا یعملون معنیٔ وی چنان باشد که روز قیامت زبانها
ودستها وپایها گواهی دهند بدانچه که در دنیا کرده اند و سوال
گور حقّ است یعنی از مؤمن وکافر خورد وبزرگ بشرط آنکه
چون از چشم آدمیان غایب شود در شرح عمده آورده است که
بنده را در گور زنده کرده اند و دو فرشته بیایند واو را بنشانند
وبگویند من ربّک یعنی پروردگار تو کیست ومن نبیّک
پیغمبر تو کیست وما دینک یعنی دین تو چیست چون بندهٔ
نیکبخت ومؤمن باشد جواب گوید ربّی الله ونبیّی محمّد
ودینی الاسلام فرشتگان گویند نم نومة العروس بخفت
بخواب خوش واگر بدبخت باشد جواب بصواب نگوید فرشتگان
گویند لا دریت یعنی ندانستی او را بعمود آتشین عقوبت
میکنند تا آنگاه که خدای خواسته است در عمده آورده است که
اصحّ آنست که پیغمبرانرا علیهم السّلام در گور سوال نیست واطفال

مؤمنانرا وکافرانرا سوال بود ولیکن از میثاق اوّل پرسند
وکسی را که دد خورده باشد یا در آب غرق شده ویا بآتش
سوخته باشد هر یک پرسیده شوند فامّا کیفیت سوال از
متشابهاتست در امالی آورده است که عذاب گور حقّ است
مر کافرانرا ومر بعضی فاسقانرا بعد از وضع حیوة و در وضع
حیوة اتفاقست ولیکن اختلاف درین است که جان در
تن می آرند یا نی امام اعظم رحمة الله علیه در فقه آورده است که
ادخال الروح فی الجسد فی القبر حقّ جان در آوردن بتن
در گور حقّ است وایمان آریم که پیش از قایم شدن قیامت
بدید شدن نشانهای قیامت حقّ است یکی از آن نشانها
بیرون آمدن یأجوج ومأجوج است در تفسیر امام زاهد آورده
است که از نبیرگان نوح پیغمبر اند علیه السّلام از پسران یافث
بن نوح علیه السلام و در قدّ وقامت بعضی چنان اند که از
هر بلندی بلندتر و بعضی را قامت یک بدست است دوم
بیرون آمدن دجّال اعور گور چشم راست چون او بیرون آید

در دو روز و نیم تمام مُلکِ دُنیا را بکرده و بعضی از مُسلمانان را
از دینِ راست بکرده اند نعوذ بالله من ذلک و در تفسیرِ
امام زاهد آورده است که هرکه روز جمعه سورة الکهف
بخواند تا جمعهٔ دیگر از شرِّ دجال ایمن گردد در امالی آورده است
وَعِیسَى سَوْفَ یَأْتِی ثُمَّ یَتْوِی لِدَجَّالٍ شَقِیٍّ ذِی خَبَالِ
یعنی عیسی علیه السلام فرود آید از آسمان و دجّال را بکُشد
و میانِ مُسلمانان عمل بشریعت پیغمبر محمّد صلّی الله علیه وسلّم
بکُند تا قیامت قایم شود سیُم بیرون آمدنِ دابّة الارض
یعنی جُنْبَنْدَهٔ از زمین بیرون آید و با مردمان در سخن آید
چهارم برآمدنِ آفتاب از سوی مغرب چون علم سیاه برآید
و درمیانِ آسمان بایستد و باز هم سوی مغرب فرو رود
و درین وقت دَرِ توبه بسته شود جملهٔ گُناه کاران و بدکاران
نومید شوند پس غنیمت دار وقت را پیش از انکه دَرِ توبه
بسته شود اِغْتَنِمُ الفُرَصَ فَاِنَّ فَوْتَهَا غُصَصٌ فرصت را غنیمت
دار که فوت شدنِ فرصتها غُصَّهاست و اعتقاد کُنیم که

مسح کردن بر موزه رواست امام اعظم را پُرسیدند رحمة الله
علیه از مذهبِ سُنّت و جماعت جواب گفت اَنْ تُفَضِّلَ
الشَّیْخَیْنِ وَتُحِبَّ الخَتَنَیْنِ وَتَرَى المَسْحَ عَلَى الخُفَّیْنِ یعنی تفضیل
کُنی دو شیخ را یعنی ابوبکر و عُمَر را رضی الله عنهما و دوست
داری دو داماد را یعنی عُثمان و علی را رضی الله عنهما و
اعتقاد کُنی که مسح بر موزه رواست و اعتقاد کُنیم که نماز
رواست پس هر مرد نیکو کار و بدکار و امام معصوم شرط
نیست بر مذهب ما قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ صَلُّوا خَلْفَ
کُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ در عمده آورده است لَا تَرَى الخُرُوجَ
عَلَى الاَئِمَّةِ وَاِنْ جَارُوا و این اعتقاد کُنیم که بیرون آمدن
بر پادشاهانِ مُسلمانان روا نیست اگرچه ظالم و خون کُنند
باشند یعنی یاغی شدن و تیغ کشیدن بر پادشاهانِ اسلام
روا نیست در امالی آورده است که مذهبِ سُنّت و جماعت
بر آنست که امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه افضل است
بر همه صحابهٔ رسول علیه السلام بعده امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه

بعده امير المؤمنين عثمان رضي الله عنه بعده امير المؤمنين
علي رضي الله عنه وهر چهار خليفهٔ بحق بوده اند وخلافت
بمدت سي سال تمام شد قال النبي عليه السلام الخلافة بعدي
ثلثون سنة وتمام بعلي شد رضي الله عنه وامّ المؤمنين عائشه
رضي الله عنها افضل بود بر همه زنان پيغمبر عليه السلام وبر فاطمه
رضي الله عنها نيز در بعضي خصلتها وفاطمه را رضي الله عنها
افضل است بر همه دختران رسول عليه السلام امّا الايمان
بالقدر ايمان آوردن بتقدير آنست كه بداني كه هرچه از
بنده در وجود مي آيد از نيكي وبدي آفريدهٔ خداي است وكسب
بنده وليكن نيكيها بمراد الله تعالى است وبحكم وبمشيّت او
وبأمر او وبرضا وتقدير او فامّا بديها بمراد الله تعالى است
وبحكم ومشيّت او وبتقدير او وليكن نه بمحبّت ورضاي او
در امالي آورده مريد الخير والشرّ القبيح ولكن ليس يرضى بالمحال
اي بالمعاصي والقبايح وتقدير اندازه كردن است هر
مخلوقي را باندازهٔ او قال الله تعالى انّا كلّ شيء خلقناه بقدر

ودر تمهيد آورده است التقدير بحر عميق من غمس فيه ضلّ
تقدير دريائيست ژرف هركه درو فرو رود گمراه شود
مسئله تقدير اعتقاديست بحث نشايد كرد زيرا كه
مدرك عقول ما نيست در عقيدهٔ نجاح آورده است كه
ايمان را شرايط است تا آن موجود نشود ايمان درست
نيايد شرط اول آنست كه ايمان بغيب آرد چنانچه ما آورده ايم
يعني هستي خدايرا وبهشت ودوزخ را باور دارد بدل
وبزبان اقرار كند با آنكه نمي بيند هم ازينجاست كه ايمان
باس درست نيست وايمان باس آنست كه بنده را احوال
قيامت از بهشت ودوزخ معاينه نمايند آنگاه ايمان آرد
منقول است كه وقت مردن هر كافري كه هست ايمان مي آرد
بنا برانكه جاي خود را در دوزخ معاينه مي بيند وآن ايمان
ايشان معتبر نيست قال الله تعالى فلم يك ينفعهم ايمانهم
لما رأوا بأسنا يعني سود ندارد ايمان آوردن كافر چون
عذاب معاينه بيند فامّا توبهٔ باس درست اگر بنده وقت

مردن توبه کند مقبول است قال النبي عليه السلام ان الله
يقبل توبة عبد مذنب ما لم يغرغر خداي تعالی توبهٔ
بندهٔ خود قبول میکند تا مادام که جان بنده بغرغره نرسیده
باشد و شرط دیگر آنست که حلالهاء خدایرا حلال اعتقاد کند
هرکه حلالرا حرام داند و حرامرا حلال کافر باشد اگرچه کلمهٔ
شهادت برزبان می راند و نماز می گزارد و روزه میداد
چنانکه لشکری شهر مسلمانانرا تاخت و مال ایشان آورد از
زر و نقره و مواشی و امتعه اینهارا اگر حلال دارد یا داند کافر
باشد و زنان و مردان آزادرا اسیر گرفته باشد اگر اعتقاد
کند که ایشان برده میشوند و بیع ایشان درست است و
کارکرد ایشان که بجز بندگی فرمایند حلال داند کافر باشد
باتفاق فاما اگر اینرا حرام میداند و می دارد و خودرا گناهکار
میدارد مسلمان فاسق باشد ولیکن اگر توبه نکند خوف آن باشد
که کافر بمیرد و حرام کردهٔ حق بسیارست چنانچه دروغ گفتن
و زنا کردن و خون ناحق ریختن و غیبت کردن و سخن چینی کردن

و بی فرمانی کردن مادر و پدر و مسلمانانرا بناحق رنجانیدن
و قربان در حالت حیض کردن و وطی کردن که خریده باشد
بی استبرا حرام است در فتاوی کبری آورده است که حیلهٔ
اسقاط استبرا حلال نیست مگر از کسی خریده باشد که بعد از
ایام حیض کنیزک را بایع وطی نکرده باشد یا بایع کنیزک
زن بود و شرط دیگر آنست که ایمن نباشد از عقوبت حق
تعالی و تقدس که ایمن بودن از عذاب خدای تعالی کفر است
و شرط دیگر آنست که نومید نباشد از رحمت او که نومیدی از
رحمت او کفر است و اگر منجمی یا فال گویی و یا کاهن از غیب
سخن گوید باور ندارد و اعتقاد نکند که باور داشتن قول
این طایفه در کارهای غیبی کفر است چون بنده این احکام
که گفته شد بوجه اختصار بیاموزد و اعتقاد کند مسلمان سنی
باشد و از عذاب دوزخ برهد و به بهشت برسد انشاء الله
تعالی و چون احکام آموخت زبانرا از گفتن کلمات کفر نگاه
دارد تا ایمان بسلامت ماند در فتاوی ظهیری آورده است که

اگر سه کلمهٔ کفر بر زبان راند و نداند که کلمهٔ کفرست کافر
گردد زیرا که نادانی در دار اسلام عذر نیست و حجت نی
واگر کلمهٔ شهادت بر حکم عادت گوید مسلمان نگردد تا مادام
باز نگردد از آنچه گفته است و آن خود معلوم نیست پس خلاص
ازین ورطه آنست که پیغمبر علیه السلام فرموده صحابه را که
بر شما باد که بامداد و شبانگاه این کلمات را بر زبان رانید
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ اَنْ اُشْرِکَ بِکَ شَیْئًا وَاَنَا اَعْلَمُ وَاَسْتَغْفِرُکَ
لِمَا لَا اَعْلَمُ اگر کلمهٔ کفر بر زبان رفته باشد و آنرا نداند چون
این کلمات بر زبان براند مسلمان گردد و هر بار که کلمهٔ شهادت
بر زبان راند نیت چنان بکند که اگر از من کلمهٔ در وجود
آمده است که آن کفرست و من ندانسته ام این کلمه میگویم
تا از سر مسلمان گردم چون چنین کند مسلمان گردد در عمده
آورده است که ایمان مقلد صحیح است ولیکن عاصی است بترک
استدلال یعنی بنادانستن دلایل و مسایل توحید و ایمان
در اصول صفار آورده است که تقلید بر دو نوع است تقلید

صحیح و تقلید فاسد و تقلید قبول کردن سخن غیرست بی
دلیل و تقلید صحیح آنست که چون کلمهٔ شهادت گوید اورا
گویند چیست این که گفتی جواب گوید که این کلمه ایست که
هر که این کلمه را گوید مسلمان شود و من نیز میگویم و مسلمانم
این تقلید صحیح است و اگر گوید این کلمه را مسلمانان میگویند
و من نمیدانم که این چیست این تقلید فاسدست مسلمان نشود
و باید که معنی کلمهٔ شهادت و کلمهٔ طیبه بداند کلمهٔ شهادت
اینست که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ معنی وی آنست که گواهی میدهم بدرستی
که نیست هیچ خدای بخدایی موجود مگر یکیست و ویرا انباز نیست
و گواهی میدهم بدرستی که محمد رسول الله بنده و فرستادهٔ اوست
و کلمهٔ ان مخففه در اصل مثقله است یعنی اَنَّ است بتشدید
و ضمیر شان در وی محذوف است و تقدیر کلام چنین است که
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و کلمهٔ طیبه اینست لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ معنی وی آنست که نیست هیچ خدای بخدایی

موجود مگر خدای بحق و محمد رسول خدای است و فرستادهٔ او
بر بندگان در مقدمه آورده است که ایمان آوردن یکبار
فرض است و تکرار کردن سنت است تا اگر شخصی یکبار
ایمان آورد و شرایع همه قبول کرد و هم بران بمرد و در وقت
مردن نیز کلمهٔ شهادت نگفت حکم کنیم که مسلمان باشد و مسلمان
مرده باشد در عمده آورده است که فرض بر دو نوع است
فرض دایم و فرض موقت فرض دایم آنست که بهیچ حال از احوال
ساقط نیست و مردم از ان خالی بودن کفر است و آن ایمانست
و فرض موقت آنست که بعذری ساقط شود و خالی بودن
از ان کفر نیست و آن نماز و روزه و زکوة و حج است در
امالی آورده است که اگر کسی قصد و نیت کند که بعد از مدتی
از دین مسلمانی بر گردد کافر شود و بیت امالی این است
وَمَنْ یَنْوِ ارْتِدَادًا بَعْدَ دَهْرٍ   یَصِرْ عَنْ دِینِ حَقٍّ ذَا انْسِلَاخٍ
و معنی بیت تحریر افتاده در امالی آورده است که اگر در حالت
مستی کفر گوید حکم بکفر نکنند فاما اگر طلاق گوید طلاق واقع شود

و مادام که نداند آنچه میگوید گرد نماز نگردد قال الله تعالی
لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُكَارٰى حَتّٰى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ
ای آنانکه ایمان آوردید گرد نماز مگردید در حالتی که مست باشید
تا آنگاه که بدانید آنچه میگویید که نماز گزاردن مناجات
کردن است با من و راز گفتن و چون نداند که چه میگوید
محض بی ادبی باشد و امیدواریم که حضرت عزت هوشیاری
از خواب غفلت و بیداری از مستی شهوت بما گناهکاران
ارزانی فرماید   تم قسم التوحید   بعون الملک المجید
مُقَدِّمَهٔ دُوُمْ دَرْ صَلٰوةْ بدان وفقک الله که نماز ستون دین است
قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَام اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّینِ فَمَنْ اَقَامَهَا
فَقَدْ اَقَامَ الدِّینَ وَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّینَ یعنی نماز
ستون دین است هر که بر پای دارد نماز را دین را بر
پای داشته باشد و هر که ترک کند نماز را دین خود را
خراب کرده باشد وَقَالَ عَلَیْهِ السَّلَامْ اَوَّلُ مَا یُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ
یَوْمَ الْقِیَامَةِ بَعْدَ التَّوْحِیدِ الصَّلٰوةُ اول حسابی که با بنده کنند

بعد از حساب ایمان نماز باشد حق تعالی کوید ای بندهٔ اکر
از حساب نماز بیرون آمدی رستکار شدی وجملهٔ حسابها
بر تو آسان کردانم وقال علیه السلام من ترک صلوة
متعمداً بقی فی النار ثمانین حقباً هرکه یک نماز دانسته
بعمد ترک کند هشتاد حقب در دوزخ بماند وحقب هشتاد
سال است پس هشتاد حقب شش هزار وچهار صد سال باشد
هرکه یک نماز بعمد ترک کند مدت این سالها در دوزخ بخواهد
ماند وای بر آنکس که نماز فوت میکند در منظومه آورده است که
وتارک الصلوة عمداً یقتل برمذهب امام شافعی رحمه الله
علیه ترک آرندهٔ نماز دانستیم که سزاوار کشتن است اورا
بکشند وبرمذهب ما اینچنین کس را تعزیر زنند بدره وبکردانند
در بازارها بدانچه مصلحت بیند امام وکواهی تارک نماز
اتفاق است که قبول نیست زیرا که فاسق است ونماز دین
خدای است بر بنده تا این دین را ادا نکند از کردن او
ساقط نشود ودر عقیدهٔ نجاح آورده است که اکر بنده از

کناه توبهٔ نصوح کرد ونمازها که از وی فوت شده است بتوبه
کردن آن عفو نشود وتا آنرا قضا نکند از کردن او ساقط نشود
فاما آنکه از وقت تاخیر کرده است بتوبه امیدست که عفو شود
مسئله چنانکه نماز کزاردن فرض عین است آنچه در نماز
فرض است دانستن نامهای آن نیز فرض است نزدیک
بعض علما ودر صلوة مسعودی آورده است که امام ابوحفص کبیر
رحمة الله علیه کفته است هرکه نماز فرض بکزارد وآنچه در وی
فرایض است بجای آرد ولیکن نامهای آن فرایض نمیداند
نماز او درست نباشد پس دانستن فرایض وواجبات وسنن
وآداب وشرایط ونوافل لازم باشد در متفق آورده است که
پنج وقت نماز فرض عین است برهمه مسلمانان از مردان
وزنان چون عاقل وبالغ باشند فاما بر کودکان غیر بالغ وزنان
حایض ونفسا فرض نیست در قدوری آورده است که اکر
زن حایض ونفسا نماز میکزارد یا روزه میدارد فعل حرام
بجای آورده باشد ونماز را اسباب است وشرایط وارکان

وحکم سبب نماز وقت است وشرایط نماز شش چیز است وارکان
در تحفه آورده است که چهار چیز است قیام وقراءت ورکوع وسجود
فاما تکبیر اول وقعدهٔ اخیره فرض است ولیکن رکن نیست وحکم
نماز خروج از عهده وساقط شدن از ذمه بادا یا بقضا هر یک
بتفصیل تحریر کرده آید ان شاء الله تعالی بحسن توفیقه

کتاب الطهارة شرایط نماز شش چیز است که
مقدم بر نماز بجای باید آورد تا نماز درست باشد اول
آب پاک که وضو سازد یا غسل کند دوم جامهٔ پاک سیم جای
پاک مقداری که بران دو پای نهد ومقدار جای سجده
چهارم پوشیدن عورت مردانرا از ناف تا زانو وزنانرا
از سر تا قدم چون زن آزاد باشد پنجم روی بقبله آوردن ششم
نیت کردن بتعیین چنانکه داند که نماز بامداد است یا نماز پیشین
مثلا هر شرطی در فصلی بیان کرده آید ان شاء الله تعالی

فصل اول شرط اول که در بیان طهارت از حدث یعنی
در بیان فرایض وضو وسنن وآداب وواجبات در وضو

اصلا نیست ودر کنز آورده است که در وضو پنج چیز فرض
است در حق ملتحی یعنی باریش وچهار چیز فرض است در حق
بی ریش اول روی شستن از رستنگاه موی پیشانی تا زیر
زنخ واز نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش واین حد در حق کسی است که
ویرا ریش نبود فاما آنکه اورا ریش بود در حق او شستن موضعی
که موی بر آمده است ساقط است وسفیدی که میان زلف
وگوش است شستن آن فریضه است وفتوی بر اینست در
فتاوی ظهیری آورده است **مسح ما یلاقی بشرة الوجه واجب**
مسح کردن مویها که بر پوست روی است واجب است واگر
کسی خفیف اللحیه باشد یعنی اندک ریش در حق او فرض است
آب رسانیدن در همه روی وموی زیرا که در حق او حرج نیست
واین که ساقط شده است بنا بر حرج است در شرح هدایه آورده
است که آب رسانیدن در سبلت وابرو وپلک چشم فرض است
چنان بشوید که موی وجملهٔ ته موی تر شود ودوم فریضهٔ وضو
دو دست شستن تا آرنج سیم شستن پای تا شتالنگ چهارم

مسح کردن ربع سر بر مذهب امام اعظم رحمه الله علیه پنجم مسح ریش
چهار یکی در هدایه آورده است که غسل دوانیدن آبست در
لغت و در شرح نیز همین مرادست و مسح رسانیدن آبست
تا اگر کسی بر اندام آب رساند و نمی دواند و بآن حدّ دوانیدن
نمی رسد وضو درست نباید **مسئله** اندامهای شستنی را اگر
مسح کند روا نبود و اگر موضع مسح را بشوید روا بود ولی مکروه
اما السنن در کنز آورده است که در وضو شانزده چیز
سنت است اول دو دست شستن تا بندگاه دست دوم تسمیه
گفتن در آغاز وضو و در فتاوی زاهدی آورده است که
مراد از تسمیه گفتن این کلمه است که **بسم الله العظیم والحمد لله**
علی دین الاسلام سیوم استعمال کردن مسواک باید که از
درخت تلخ باشد و بدرازی یک بدست و بسطبری چون
انگشت خورد در شرعه آورده است که مسواک پهن کند نه دراز
در تحفة الفقه آورده است که وقت مسواک وقت آب در دهن
کردنست و این لفظ مشیر است که مسواک مقدم بر مضمضه شد

محسوب از سنت نبود زیرا که سنت او بوقت مضمضه است
چهارم آب در دهن کردن یعنی آب در دهن جنبانیدن
زیرا که معنی مضمضه آب در دهان جنبانیدن است در لغت
مصادر زوزنی آورده است و این مشیر است که بمجرد آب در
دهن کردن بی جنبانیدن سنت واقع نشود پنجم غرغره کردن
در وضو سنت است و در کافی آورده است که مبالغه در مضمضه
واستنشاق سنت است **لقوله علیه السلام بالغ فی المضمضة**
والاستنشاق پیغمبر علیه السلام گفت مبالغه کن در مضمضه
واستنشاق **والمبالغة فی المضمضة الغرغرة وفی الاستنشاق**
الاستنثار مبالغت آب در دهن کردن آنست که غرغره کند
و مبالغه آب در بینی کردن آنست که آب را در بینی پر آکند
و این غرغره هم در وضو و هم در غسل سنت است و چنانکه بعضی
عوام گمان می برند که غرغره در غسل فرض است آن خطاست در
مدخل کرخی آورده است که روزه دار را مکروه است غرغره کردن
زیرا که خوف روزه شکستن است ششم آب در بینی کردنست

هفتم پر آکندن کردن آب در بینی هشتم خلال کردن ریش است
در مکشوف شرح هدایه آورده است که کیفیت خلال آنست که
از فرود شیب خلال بالا کند نهم خلال کردن انگشتان دست
و پای دهم شستن هر اندام سه بار یازدهم نیت کردن و کیفیت
نیت آنست که قصد کند بر آنکه وضوی سازم برای آن تا نماز
بر من مباح شود فاما نیت در تیمم فرض است دوازدهم تمامی
سر مسح کردن در کافی آورده است که کیفیت مسح تمامی سر آنست که
هر دو دست بر کرانه سر نهد و هر دو را تا قفا بکشد سیزدهم
هر دو گوش را مسح کردن از ظاهر و باطن باب سر چهاردهم
ترتیب در وضو نگاه داشتن یعنی اول روی شوید بعد از آن
دو دست بعد از آن مسح بعد از آن دو پای شستن پانزدهم
پیاپی شستن و تر ناشستن میان دو اندام پیاپی شستن را
اعتبار است نه در یک اندام صورت چنین است که اگر شخصی
روی شست بعده درنگ کرد آنگاه اعضای دیگر میشوید تارک
سنت باشد زیرا که پیاپی نشست اما اگر یکبار روی شست

بعد زمان دوم بار و سیوم بار می شوید این تارک سنت نباشد
زیرا که ولا در دو اندام معتبر است در مصفی این صورت
مذکورست شانزدهم استنجا کردن بکلوخ و سنگ سنت است
و باب شستن افضل است ولیکن درین زمان فتوی برین
است که باب شستن سنت است و این سنت در صورتست
که مقعد کم از درم شرعی پر شده باشد اگر مقدار درمیست واجبست
شستن آن محل اگر از مقدار درمی زیادت باشد شستن آن
محل فرض است در کنز آورده است که مقدار درمی چون کف
دست است در کافی آورده است که اگر کسی خود را برهنه کند
بر لب آب تا طهارت یا غسل کند اگر نظر مردمان بر عورت او
افتد فاسق گردد و گواهی آنکس در شریعت مردود باشد زیرا که
پوشیدن عورت فرض عین است در نماز و هم بیرون نماز اما
مستحبات در وضو دو چیز است اول از جانب راست آغاز
کند هر اندامی را وقت شستن و دوم مسح گردن کردن در خلاصه
کرمانی آورده که چون از وضو فارغ شود قدری آب از بقیه

وضو بیاشامد که در وي شفاست و آن آب ایستاده خوردن
جایز است و آب زمزم و آب سبیل و این کلمه بکوید **سبحانک
اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک
لک استغفرک واتوب الیک** هر که این کلمات بعد از وضو
بکوید حق تعالی او را بیامرزد و کناهش عفو کند و مستحب است که
کوز را پر آب کند بعد از وضو و خالی نکزارد در محیط آورده است
در وقت شستن هر اندامي دعا خواندن مستحب است و کلمهٔ
شهادت بکوید بدین نیت که اکر کافري با پانصد ساله کفر این
کلمه میکوید و بتو که خدایي باز میکردد آن کردها و کذشتهاي او را
عفو میکني سزد از کرم تو که کناهان مرا نیز عفو کني که هیچ کناهي
بتر از کفر نیست در فتاوی ظهیري آورده است که در وضو
یاري از دیکري نخواهد فاما در محیط آورده است که یاري خواستن
در وضو از غیري ممنوع نیست زیرا که پیغمبر علیه السلام وضو ساختي
و مغیرة بن شعبه رضی الله عنه آب ریختي فاما آن استعانت که
در فتاوی مذکورست که ممنوع است محمول است بر آنکه غیري

دست و پاي او بشوید در محیط آورده است که پیغمبر علیه السلام
در شب معراج آواز نعلین در آسمان شنود جبرئیل را پرسید که
آواز نعلین شنودم جبرئیل کفت یا رسول الله آواز نعلین
بلال است چون حضرت رسالت باز کشت بلال را پرسید که کدام
خصلت در تست یا بلال که آواز نعلین تو در آسمان شنوده
مي شد کفت یا رسول الله هر بار که وضو مي سازم دو رکعت نماز
مي کزارم **فصل في نواقض الوضو** در کنز آورده است که
شکنندهٔ وضو هژده چیز است پنج چیز از پیش بول و مني و
مذي و ودي و سنک ریزه و سه از پس غایط و باد و کرم
نهم بیرون آمدن خون از اندام چون بموضعي رسد که حکم پاکي
دارد دهم ریم یازدهم زردآب دوازدهم قي که پري
دهن بر آید از هر نوعي که باشد خواه طعام خواه آب اکر
خون بسته قي کرد وضو نشکند چون پري دهن باشد و اکر
خون روان قي کرد پري دهن شرط نیست اندک یا بسیار
شکنندهٔ وضو باشد در کافي آورده است اکر خون قي کرد

يا بلغم اكر بلغم غالب است وخون مغلوب وضو نشكند اكر خون
غالب است وضو بشكند واكر خون وبلغم برابرست نيز وضو
بشكند براي احتياط را سيزدهم خوابي كه بپهلو باشد يا برشرين
در هدايه آورده است كه خواب درنماز شكننده وضو نيست
بهرحال كه باشد ايستاده يا نشسته دررکوع ويا درسجود چهاردهم
بيهوشي پانزدهم ديوانكي درخلاصه آورده است كه اكر حالت
سجده درخواب رفت اكر سجده بروجه سنّت كرده است وضو
نشكند والّا بشكند وسجده بروجه سنّت آنست كه شكم ازپوستن
دوران دور دارد شانزدهم مستي دركافي آورده است كه
حدّ مستي بران شكستن وضو آنست كه دررفتار او جنبشي
بديد آيد هفدهم خنده قهقهه درنماز چون نمازكزارنده بالغ باشد
اكر كودك غير بالغ درنماز قهقهه خنديد وضو نشكند ودرنماز
جنازه قهقهه شكننده وضو نيست زيرا كه بحقيقت نماز جنازه نماز
نيست درمنار آورده است كه اكر يكي درنماز درخواب شد
وقهقهه كرد وضوء وي بشكند يا ني دو روايت است صحيح آنست كه

بشكند در هدايه آورده است كه خنده قهقهه شكننده وضو
وتباه كننده نماز است وخنده غير قهقهه تباه كننده نماز است
وشكننده وضوني وتبسّم نه شكننده وضواست ونه تباه كننده
نماز است وحدّ قهقهه آنست كه خود شنوي وآنكه نزديك تو
بود وخنده غير قهقهه آنست كه خود شنوي وآنكه نزديك تو باشد
نشنود وتبسّم آنست كه دندان سفيد كني وليكن آواز نه خود
شنوي ونه ديكري وبدانكه درتفسير عمده آورده است درمعني
اين آيت كه لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا پس
بدانكه كناه كبيره قهقهه است وزنا پس خنده قهقهه را در
سلك زنا شمردند كناه بزرك است احتراز بايد كردن
هژدهم مباشرت فاحشه ومباشرت فاحشه آنست كه لَاقَى
فَرْجُهُ فَرْجَهَا وَكَانَا مُتَجَرِّدَيْنِ يعني زن وشوهر هردو برهنه
باشند واندام نهاني زن مساس كنند بي دخول وبي انزال
اين شكننده وضواست خلاف مر امام محمّد را رحمة الله عليه
كه بر قول وي شكننده وضو نيست امّا فتوي بر آنست كه

وضو بشکند در مصفی آورده است که وضو را نگاه داشتن
از چند چیز مستحب است از خندهٔ قهقهه که بیرون نماز باشد
وخواندن شعر که در زلف وخال باشد یا ذکر محالی از دروغ
گفتن وغیبت کردن زیرا که این افعال حرام است ونزدیک
بعضی گناه کبیره است وخصوصا غیبت بیشتر را واقع است
در فتاوی کبری آورده است ذِکْرُ مَسَاوِی اَخِیهِ الْمُسْلِم
لَا عَلَی وَجْهِ الْاِهْتِمَامِ غِیْبَةٌ یعنی یاد کردن بدیهای برادر
مسلمان پس پشت او نه بر وجه اهتمام غیبت است وهر که
غیبت کند گوشت آدمی که حرام است خورده باشد
قَالَ اللّٰهُ تَعَالَی اَیُحِبُّ اَحَدُکُمْ اَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ اَخِیهِ مَیْتًا عبارة
عن الغیبة معنی وی بتحریر پیوست فصل نوع دوم
در طهارت بدن از جنابت بدانکه غسل کردن از جنابت
فرض است و واجب کنندهٔ غسل چهار چیز است بیرون
آمدن منی بشرط دفق شهوت خواه در بیداری باشد خواه
در خواب چنانکه محتلم شود مثلا دوم بریده شدن حیض

سیم بریده شدن نفاس چهارم التقاء ختانین یعنی چون
اندام نهانی مرد در اندام نهانی زن غایب شود غسل
واجب آید اگرچه انزال نشده است مسئله در کنز
آورده است که اگر مرد گرد مرد گشت غسل واجب آید
هم بر فاعل وهم بر مفعول واگر گرد چهارپای گشت اگر
انزال شود غسل واجب آید واگر انزال نشود غسل واجب
نیاید وهمه غسل بر سیزده وجه است چهار فریضه است وآن
از بیرون آمدن منی بشهوت والتقاء ختانین وحیض ونفاس
است وچهار غسل سنت است روز جمعه وعیدین وروز
عرفه ووقت احرام ودو غسل واجب است یکی غسل دادن
میت ودیگر بعد از اسلام غسل کردن جنب که در حالت کفر
جنب بوده باشد چون مسلمان شود غسل بروی واجب است
نه فرض وسه غسل مستحب است یکی چون کافر غیر جنب مسلمان
شود ودیگر کودکی که بالغ شود بی علامت بلوغ یعنی حکم کرده
شود ببلوغ چون پانزده ساله شود ودرین مدت هیچ علامت

بلوغ وی ظاهر نشده باشد در خزانة الفقه آورده است که
غسل شب برات مستحب است وبدان که در غسل سه چیز
فرض است آب در دهان کردن و در بینی کردن وتمام
اندام شستن وسه چیز سنت است اندام نهانی شستن
و پلیدی که برتن او باشد دور کردن و وضو سازد چنانکه
برای نماز می سازد دیگر پای نشوید اگر جای گرد آمدن آب
باشد فاما اگر بر تخته یا بر سنگی باشد بشوید و مستحب مالیدن
اندام است و بر قول امام مالک رحمة الله علیه مالیدن اندام
فرض است و در غسل احتیاط کند که اگر یک موی خشک ماند
وآب باو نرسد همچنان جنب باشد قال النبی علیه السلام
تحت کل شعرة جنابة یعنی در زیر هر موی جنابتی است
در صغری آورده است که انگشت خود را در میان ناف
بگرداند وآب را در پیچ گوشها برساند وآب در بینی تا آنجا
که نرمست از بینی رسانیدن فرض است پس باید که برساند
وانگشت خود را تر کند و در میان بینی بگرداند و دندانها را

خلال کند و در فتاوی سراجی آورده است که اگر در میان
دندانها چیزی مانده است آب رسانیدن درون دندان
فرض است و در خلاصه آورده است که آب چیزی لطیف
است بهمه جا خواهد رسید پس رسانیدن واجب نیست
واین نیز شک است بدانکه آب باید رسانیدن در آن محل
در محیط آورده است که اگر چیزی در میان ناخن مانده باشد
از آرد و غیر آن چنانکه عورت را در وقت خمیر کردن در میان
ناخن آرد میماند آب رسانیدن در ناخن فرض است در فروق
نیشابوری آورده است که اگر یکی را کل وریم در ناخن مانده
است آب رسانیدن درون ناخن فرض است در حق شهری
و در حق روستایی نی وجه فرق آنست که شهری را غالب
دست چرب می باشد پس آب درون ناخن نخواهد رسید
رسانیدن فرض بود بخلاف برزگر که او بکار زراعت
وعمارت مشغول است آب در ناخن نخواهد رسید واین
نیز صحیح است که آب رسانیدن ناخنها فرض است در کتب

آورده است که اگر شخصی ختنه ناکرده بود درون پوست
اندام نهانی آب رسانیدن فرض نیست **فصل فی التیمم**
چون آب موجود نباشد و میان آب و میان او مقدار
یک میل باشد و میل سه یک فرسنگ باشد یا آب موجود است
و قدرت بر استعمال آن نباشد بسبب بیماری یا بر سر آب
ددی باشد یا دلوی نباشد که بدان آب کشد تیمم کند و نماز
بگزارد **مسئله** تیمم مر جنب و حایض و محدث یعنی بی وضو را
روا باشد چون آب موجود نباشد و یا قدرت استعمال بران نباشد
و کیفیت تیمم آنست که دو دست بر زمین پاک زند و یا
بر هرچه از جنس زمین باشد دو دست بزند و بیفشاند و بر
روی فرود آرد و باز هر دو دست بر زمین پاک آرد و هر دو
ساعد را تیمم کند **فصل** تیمم کردن بسنگ و غبار یعنی گرد
روا باشد و نیت کردن در تیمم فرض است و نیت چنین کند که
تیمم میکنم تا نماز بر من مباح شود **مسئله** تیمم بهرچه از جنس
زمین باشد روا باشد در منافع آورده است که جنس زمین

آنست که بگداختن گداخته نشود و مهر نگیرد پس تیمم بزر و نقره
و آهن و ارزیز و آنگ روا نباشد زیرا که از جنس زمین نیست
در تفرید آورده است که تیمم بمرجان روا است در ینابیع آورده
است که بنمک جبلی یعنی بسنگ نمک روا باشد فاما بنمک شوره
روا نباشد **مسئله** بیک تیمم هرچند که خواهد نماز بگزارد روا
باشد مادام که تیمم نشکسته است و شکننده تیمم آنست که هرچه
وضو را بشکند تیمم را نیز بشکند و قادر شدن بر آب هم ناقض
تیمم است **مسئله** اگر شخصی تیمم کند و امامت می کند مر کسی را که
با وضو است نماز هر دو درست باشد **مسئله** تیمم برای نماز
جنازه و عید روا باشد و برای فوت شدن نماز وقت و
نماز جمعه چون آب موجود بود روا نباشد **فصل** در بیان
شرط دوم جامه پاک شرط است برای صحت نماز دوم اگر جامه
پلید شد از نجاست مغلظه مقدار درمی یا کمتر عفو باشد ولیکن
شستن مستحب است و بر قول امام شافعی رحمة الله علیه شستن
فرض است و اگر زیادت از درم شرعی بود شستن فرض بود

باتفاق واکر جامه پلید شد از نجاست مخففه کم از مقدار چهار یکی
جامه عفو باشد وکم از چهار حصهٔ کلی جامه نزدیک بعضی عفواست
ونزدیک بعضی کم از چهار یکی حصهٔ هر تختهٔ از جامه چون آستین
وتیریز مسئله نجاست مغلظه خونست وریم وبول آدمی وغایط
وخمر وبول هر حیوانی که کوشت او حرامست چون دراز کوش
وسک وموش وپس افکندهٔ ماکیان وبط اهلی نجاست مغلظه است
ونجاست مخففه چون سرکین ونیز پس افکندهٔ مرغان که کوشت
ایشان حرام است چون چرغ وباز وشاهین وبول حیوانات که
کوشت ایشان حلال است چون کاو وکوسفند فاما پس افکندهٔ
مرغان که کوشت ایشان حلال است پاکست چون کبوتر
وچغک مسئله اکر نجاست تن دار چیزی پلید شد چون عین آن
زایل شود پاک کردد واکر نجاست غیر تن دار بود بسه بار شستن
وجنبانیدن در آب پاک کردد مسئله اکر چیزیست که شستن آن
نتوان چون کفش وموزه وکاسه وکوزه وبوریا بسه بار شستن
وبعد هر شستنی یکبار خشک کردن که آب از چکیدن بماند پاک

شود وهرچه آب نخورد چون دیک مسین وآینه وکارد بزمین
مالیدن پاک شود ویا بشستن یکبار در صلوة مسعودی
آورده است که رسول علیه السلام روزی در کورستان می کذشت
بایستاد بر سر دو کور کفت انهما لیعذبان ای یاران صاحب
این دو کور را عذاب می کنند پرسیدند بچه سبب یا رسول الله
کفت اما احدهما یمشی بالنمیمة والآخر لا یتنزه من البول
یکی از ایشان سخن چینی کردی ودیکری جامه را از بول نکاه نداشتی
جامه را پاک باید داشت که عذاب کور از سبب ناپاکی جامه است
قال النبی علیه السلام استنزهوا عن البول فان عامة
عذاب القبر منه یعنی جامه را نکاه دارید از پلید شدن بول
که بیشتر عذاب کور ازین سبب باشد در نافع آورده است که
اکر جامهٔ کل پلید شد یا سه حصه یا بیشتر یعنی کمتر از چهارم حصهٔ او
پاکست با آن جامه نماز کزاردن روا باشد اکر جامهٔ دیکر موجود
نباشد و پاک کننده نباشد یعنی آب واکر نماز برهنه کزارد
با وجود چنین جامهٔ پلید نیز روا باشد مسئله اکر شخصی جامهٔ ندارد

برهنه گزارد خواه باشارت وخواه ایستاده وخواه نشسته
فامّا اگر نشسته گزارد درین حال افضل است زیرا که پوشیده تر
است اندام نهانی درحال نشستن فصل سیم دربیان
شرط سیم جای پاک شرط صحّت نماز است مقدار جای که دو
پای بران نهد ومقدار جای سجده اگر جز این جای دیگر از نماز
پلید باشد روا باشد واعتبار مر پای راست چون جای پاک
پاک باشد درست است اگر مصلّی دارد کوتاه که دو پای بران
نهد وسر نمی رسد این چنین مصلّی را بجای سجده میدارند وزیر پای
خالی میگذارند واین چنین نشاید مسئله اگر بر زمین تر ونمناک
که پلید است مصلّای پاک انداخت اگر تری زمین بر روی
مصلّا بدید آید نماز درست نباشد واگر پیدا نشود درست
باشد مسئله اگر زمینی است که همه پلید است یا همه لای وگل
است وجای خشک نیست نماز ایستاده وباشارت درین حال
بگزارد فصل چهارم دربیان شرط چهارم پوشیدن عورت
مردانرا از ناف تا زانو فرض است وناف از عورت نیست

وزانو عورتست بر مذهب ما وزنان آزاد را از سر تا قدم
پوشیدن فرض است درکنز آورده است که روی ودو دست
ودو پای درحق نماز عورت نیست اگر برهنه باشد این اعضا
درنماز درست باشد فامّا درحق نظر بشهوت روا نباشد
فامّا کنیزکانرا از گلو تا زانو پوشیدن فرض است سر ودو بازو
ودو ساق ایشان عورت نیست مسئله اگر مقدار ربع از
اندام که باشد از عورت چون درنماز برهنه شود وهم بران
بگزارد درست نباشد فصل پنجم دربیان شرط پنجم روی
بقبله آوردن شرط صحّت نماز است مگر آنکه نتواند روی بقبله
آوردن از سبب خوف دشمنی که بجهت قبله باشد یا دد چون چنین
خوف باشد بهر جهتی که تواند نماز بگزارد مسئله اگر در موضعی
افتاد که قبله بروی مشکل شد آنجا هر که حاضر باشد ازو بپرسد
واگر نا پرسیده باجتهاد نماز بگزارد درست نباشد واگر کسی
نباشد که ازوی بپرسد تحرّی کند بهر جهتی که دلش بار دهد
بران جهت نماز بگزارد مسئله نماز فرض بر مرکب وشتر بعذر

روا نباشد فامّا نفل مطلقا روا باشد بی عذر و با عذر فامّا
اگر خوف باشد او را از فرود آمدن در مرکب نماز فرض نیز روا
باشد سواره **مسئله** در نماز نفل گزاردن بر مرکب در حالت
شروع روی بقبله آوردن شرط نیست و در مجمع البحرین آورده است
که در وقت شروع روی بقبله آوردن شرط است بعد از شروع
مرکب را بهر جهتی که مقصودش باشد براند در منظومه آورده است که
نماز گزاردن در کشتیِ روان درست است ایستاده و نشسته
در مصفّی آورده است که هر بار که کشتی از سمت قبله بگردد او روی
خود بقبله آرد و اگر بسمت قبله نماز گزارنده نگردد نمازش درست
نباشد **فصل ششم** در بیان شرط ششم نیّت کردن شرط صحّت
نماز است و نیّت آنست که تعیین کند که فلان نماز فریضه می گزارم
چنانکه نماز پیشین مثلا و نیّت کردن بدل فرض است و بزبان
مستحبّ است و نیّت چنین کنند **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیْدُ اَنْ اُصَلِّیَ**
فَرِیْضَةَ اللّٰهِ تَعَالٰی صَلٰوةَ الْفَجْرِ فَرْضَ الْوَقْتِ رَکْعَتَیْنِ مُتَوَجِّهًا
اِلٰی جِهَةِ الْقِبْلَةِ اگر مقتدی باشد **اِقْتَدَیْتُ بِهٰذَا الْاِمَامِ**

نیز گوید و اگر امام باشد امامًا بگوید و نیّت نمازهای دیگر هم
برین قیاس باید کرد و اگر پارسی نیّت کند گوید نیّت کردم که
بگزارم فریضهٔ خدا یرا نماز بامداد فرض وقتی دو رکعت
روی آوردم بجهت کعبه اقتدا کردم بدین امام و روز جمعه
صلوة جمعه نیّت کند و فرض الوقت نگوید در خانی آورده است
که اگر فرض الوقت گوید جمعه درست نباشد در تحفة الفقه آورده
است که در نیّت کردن لازم است که فرض وقتی نیّت کند
در نمازها جز نماز جمعه تا اگر فرض وقتی نیّت نکند نماز درست
نباشد و نماز عید را صلوة العید نیّت کند و نماز وتر را صلوة
الوتر و نماز تراویح را صلوة التراویح یا سنّت وقتی و نماز جنازه را
الصّلوة لله تعالی و الدّعاء للمیّت **مسئله** اگر در دل میداند که
نماز پیشین می گزارد بر زبانش نماز دیگر رفت در وقت نیّت
کردن نماز پیشین درست باشد و سهو زبانی زیان ندارد
زیرا که نیّت دل معتبر است و سنّتهای رسول را علیه السلام سنّت
رسول الله نیّت کند و اگر صلوة مطلق نیّت کند نماز روا نباشد

و در نفل و تراویح مطلق و کیفیتِ نیتِ مطلق اینست
نَوَیْتُ اَنْ اُصَلِّیَ رَکْعَتَیْنِ عِبَادَةً لِلّٰهِ تَعَالٰی تا آخر نیت
و در میان نیت و تکبیرهٔ تحریمه فاصله نکند بعمل بلکه متصل نیت
تکبیر گوید مسئله امام را نیتِ امامت شرط نیست اگر یکی نماز
تنها می گزارد و شخصی دیگر از پسِ او آمد و اقتدا کرد نمازش
درست باشد فامّا مقتدی را نیتِ اقتدا شرط است
و اگر نیت نکند نمازش درست نباشد و در فتاوی خانی
آورده است که اگر امام برکوع می رود و تمام نیت بر زبان
نمیتواند راند از سبب نا رسیدن رکعت نیت چنین کند
دَخَلْتُ فِی صَلٰوةِ الْاِمَامِ پارسی چنین باشد که در آمدم در نماز
امام در تجنیس آورده است که اگر شخصی امام را در رکوع یافت
باید که تکبیر در ایستادن گوید آنگاه برکوع رود و اگر تکبیر
گویان برکوع رود نماز درست نباشد و در نماز نیامده باشد
زیرا که تکبیر گفتن در حالتِ محض قیام مشروع است و اگر
ایستاده گفت امام را در رکوع نیافت آن رکعت نرسیده باشد

ولیکن نماز درست باشد با امام موافقت کند و بگزارد و
آن رکعت را در حساب نشمرد فصل نوع سیوم در طهارت
از حیض و نفاس زن حایض و نفسا یعنی زنی که بچه آورده
باشد تا پاک نشود نماز درست نباشد مسئله اگر زنی از
حیض پاک شد کم از ده روز تا غسل نکند نماز درست نبود
و وطی کردنِ او پیش از غسل و یا پیش از گذشتن یک وقت نماز
روا نباشد فامّا چون بده روز پاک شود وطی کردنِ او
پیش از غسل روا بود فامّا نمازِ وی بی غسل روا نیست
در تجنیس آورده که گرد گشتنِ زنِ حایض مر شوهر را و گرد
گشتنِ مولی مر کنیزک را در حالِ حیض حرام است هر که قربان
درین حال حلال دارد کافر گردد در تجنیس آورده است که
اگر کسی را بغلط یا از سرِ هوا بجهل در حالتِ حیض قربان افتاد
باشد استغفار کند شب و روز یک دینار یا نیم دینار صدقه
کند برای کفارت را در کفایهٔ شعبی آورده است که سببِ
این عذر در زنان از آنجاست که حوّا رضی الله عنها در بهشت

دانهٔ کندم خورد این عذر زنان در وی پیدا آمد هر که
نافرمانی کند خدا ایرا ببلای هر دو جهان مبتلا شود چون
حوا بی فرمانی کرد بدین عذر مبتلا کشت در کنز آورده است
الْحَيْضُ دَمٌ تَنْفُضُهُ رَحِمُ امْرَأَةٍ سَالِمَةٍ عَنْ دَاءٍ وَصِغَرٍ
یعنی حیض خونیست که رحم زن آنرا افشاند و آن سالمه باشد از درد
و نیز خورد نباشد مسئله بدانکه خون حیض بر هفت نوع است
سیاه و سرخ و زرد و سبز و شش رنک و سفید رنک زرد و سیاه
داخل حیض است در شرح تهذیب آورده است که اکر
دختری شش ساله خون بیند باتفاق حیض نباشد و اکر هفت
ساله یا هشت ساله است درین اختلافست و چون نه
ساله باشد باتفاق خون حیض باشد و این دخترک بالغه باشد
در کنز آورده است که اقل مدت حیض سه شب و روز است
و اکثر مدت حیض ده شب و روز است هر خونی که کمتر از
سه روز بود یا زیاده از ده روز آنرا خون استحاضه کویند
درین حالت نماز کزاردن و روزه داشتن روا است

و شوهر را وطی کردن وی رواست مسئله اقل مدت طهر
پانزده شبانروز است و اکثر مدت طهر را پایان نیست تا
اکر زن ده روز خون دید پس از ان هنوز پانزده روز
نکذشته بود که باز خون دید آن خون را حکم حیض نباشد بلکه
خون استحاضه است و حکم پاکی دارد مسئله اکر زنی را
عادت هفت روز است یکبار پنج روز منقطع شد باید که
نماز بکزارد و روزه دارد و نه ایستد تا هفت روز بکذرد
زیرا که عادت او کشت و همین پنج روز شد برای نقل
عادت را همین یکبار کشتن کافی است و فتوی بر همین است
و این بیت منظومه است — وَمَرَّةٌ تَكْفِي لِنَقْلِ الْعَادَهْ
وَاشْتَرَطَا لِلْعَادَةِ الْإِعَادَهْ — کشتن یکبار کافی است
بر قول امام ابو یوسف رحمه الله و فتوی بر قول وست
همچنین در محیط مذکور است فاما شوهر را وطی کردن روا نباشد
تا تمام هفت روز نکذرد مسئله اکر زن بچه آورد تا ماوام
که پاک نشود کرد او کشتن حرام است زیرا که حالت نفاس

اقوی است از حالت حیض و نفاس خونیست که بعد از بچه
آوردن بدید آید و اندک مدت نفاس را حدی نیست زیرا که
بس بود که زن بچه آورد و هم در حال پاک شود فاما اگر زیاده
از چهل روز خون بیند مستحاضه باشد **مسئله** اگر زن بچه آورد
و بعد روز یا بیشتر از ده روز پاک شد نماز بگزارد و روزه
دارد و منتظر نباشد که چهل روز بگذرد که این از جهل است
بعض عورات پاک می شوند بگمان از چهل روز نماز نمی گزارند
تا چهل روز این غلط عظیم است **مسئله** اگر زن مستحاضه است
ویا شخصی عذری دارد چنانکه خون از بینی او می رود و می ایستد
ویا سلس البول دارد ویا باد شکم از وی بی اختیار می جهد
و قدرت نگاه داشتن ندارد ویا جراحتی روانیست برای
هر وقت نماز وضو سازد و نماز بگزارد اگرچه خون روانست
و چون وقت نماز بیرون رود وضوء او بشکند برای اوقات
نماز آینده وضو باید ساخت **كتاب الصلوة**
سبب نماز وقت است بدر آمدن وقت نفس وجوبست و با آخر
جزوی از اجزاء وقت وجوب ادا و بزه کاری با آخر جزو متعلق
است اگر از آخر وقت تأخیر کند آثم باشد و این وقت ظرف
است مر مؤدی را و شرط است مر ادا را اول وقت نماز بامداد
چون صبح صادق بدمد و صبح صادق سفیدیست پهن که
بر کناره آسمان بدید آید و وقت نماز بامداد باقیست تا بر آمدن
آفتاب و اول نماز پیشین چون آفتاب از سر بگردد تا آن
زمان وقت باقیست که سایه هر چیزی دو چند او شود جز
سایه اصلی وقت نماز دیگر در آید چون آفتاب فرو شود
وقت نماز دیگر بیرون رود وقت نماز شام در آید و وقت
نماز شام باقیست چندانکه شفق غایب شود وچون شفق
غایب شود وقت نماز شام بیرون رود وقت نماز خفتن
در آید و شفق سفیدیست که بعد از سرخی بدید آید بر قول
امام اعظم رحمه الله در کنز آورده است که فتوی بر قول امام
اعظم است و وقت نماز خفتن باقیست تا صبح بدمد

باب الاذان بانگ نماز گفتن سنت مؤکد است

براي پنج نماز و نماز جمعه فامّا براي نماز عید و نماز جنازه
بانگ نماز مشروع نیست در کافی آورده است اگر اهل شهری
از مسلمانان از بانگ نماز گفتن و اقامت کردن باز ایستند
بر پادشاه واجب شود تا با یشان کارزار کند براي
اقامت سُنّت **مسئله** اگر در مسجد حیّ بانگ نماز گفتند شخصی در خانه
نماز میگزارد اگر در خانه بانگ نماز نگوید روا باشد و بترک آن
بزّه کار نشود **مسئله** اگر در سفر است ترک کردن بانگ نماز
مکروه است **مسئله** اگر نماز فایته را قضا می کند بانگ نماز بگوید
و اگر بسیار نمازها فوت شده است براي اوّل بانگ نماز و اقامت
بگوید و در باقی نمازها مخیر باشد در بانگ نماز **مسئله** پیش از وقت
بانگ نماز مکروه است و نباید گفتن مگر نماز بامداد و این قول
امام ابو یوسف است اگر پیش از وقت یا جنب بانگ نماز گفت
در وقت باز کرد اند **مسئله** بانگ نماز گفتن مؤذّنی که نابینا
بود یا اعرابی باشد یا بنده یا ولد زنا مکروه است در کنز
این همه را گفته است که مکروه نیست اگر بی وضو بانگ نماز

گفت روا باشد فامّا اقامت روا نباشد در روضه آورده
است که اکبر را در بانگ نماز بجزم باید گفت و اگر اوّل را
که متّصل بکلمة الله است اگر خواهد گفت بفتح ر گوید و سنّت
است که مؤذّن بانگ نماز درست و بی خطا گوید و شناسای
اوقات نماز باشد و در فتاوی تتمه آورده است که اجابت
مؤذّن حیّ واجب است و اجابت آنست که هر کلمه که مؤذّن
بگوید شنونده آن نیز بگویند و چون به حیّ علی الصّلوة و حیّ
علی الفلاح رسد شنونده گوید **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِیمِ** و در حالت شنودن هیچ کاری مشغول نشود
و خاموش باشد در تتمّه آورده است که در حال بانگ نماز
شنودن بکاري مشغول شدن حرام است تا می آرند که عایشه
رضی الله عنها چون بانگ نماز شنودي اگر بریستن مشغول
بودي دست باز داشتی هم آنجا که رسیده بود در خلاصه آورده
است که در وقت قرآن خواندن اجابت کند یا نی در این
دو روایت است بروایتی واجب و بروایتی واجب نیست

اما صحیح آنست که اجابت کند و اجابت کی واجب است
وقتی که مؤذن حیّ بانگ نماز گوید اجابت آن بر شنونده
واجب است **باب صفة الصلوة** **فرایض الصلوة**
التحریمة والقیام والقراءة والرکوع والسجود والقعود
الاخیر قدر التشهد والخروج بصنعه در کنز آورده است
که فریضها نماز هفت چیز است تکبیر اول و ایستاده گزاردن
و قرآن خواندن و رکوع و سجود و در آخر نماز نشستن مقدار
تشهد و بیرون آمدن از نماز بفعلی که منافی نماز است
مسائل التکبیر تکبیر اول گفتن فرض است و آنرا تکبیر تحریمه
میگویند بنا برین که هرچه مباح است پیش از نماز چون خوردن
و آشامیدن و سخن گفتن جمله حرام است بمجرد گفتن تکبیر اول
و تکبیر بجزم گوید **قال النبی علیه السلام التکبیر جزم والاقامة**
جزم تکبیر مجزوم باید گفت در نماز و در بانگ نماز و اقامت
در هدایه آورده است که تکبیر را بی مدّ الف گوید که مدّ
خطای فاحش است زیرا که معنی وی چنان میشود که خدای

صحت یا نی اگر این را معتقد باشد کافر گردد و تباه کننده
نماز است مطلقا خواه معتقد باش گو خواه نی در محیط
آورده است که اگر الله اکبار میگوید نمازش باطل شود و اگر
معتقد این باشد کافر گردد زیرا که اکبار نام شیطان است
و این مسئله واقع است روز جمعه یعنی قرّایان برای دراز
صوت اکبر را دراز می کشند و اکبار میگویند نماز ایشان
باطل گردد و معنی الله اکبر آنست که خدای تعالی بزرگتر است **مسئله**
اگر بدل الله اکبر الله اجل یا الله اعظم یا سبحان الله یا لا اله
الا الله میگوید درست باشد و در نماز در آید فاما اگر اللهم
اغفر لی بجای تکبیر میگوید در نماز در نیاید **مسئله** زنان را سنت
است که دو دست را تا دوش بر آرند وقت تکبیر و تا گوش
بر ندارد **مسئله** نیت نماز تمام کند آنگاه برای تکبیر دست بر
دارد و دست برداشتن اشارت است بر نفی کردن جز
خدای تعالی از خدایان باطل و فرود اشتن دست اشارتست
برای اثبات کردن خدایی مر خدای را عزّ و جلّ **مسائل القیام**

ایستاده کزاردن نماز فرض است و قیام مقداری فرض است
که قرآن درو توان خواندن و این قیام ساقط نیست مکر
بعد از بیماری و بعضی عورات را چون یک جامه موجودی باشد
از سبب شرم نماز نشسته می کزارند و آن درست نیست
و قیام در نماز فریضه است فاما در نوافل فرض نیست اکر
نماز نفل را یا سنت نشسته می کزارد روا باشد مکر نماز بامداد
که نشسته کزاردن روا نیست زیرا که قریب بواجب است
و این روایت در خلاصه است و لکن نماز نفل نشسته کزاردن
نیم مزد است از مزد آنکه ایستاده می کزارد **قال النبی علیه السلام**
صلوة القاعد علی النصف من صلوة القایم در کنز
آورده که اکر شخصی نماز نفل می کزارد ایستاده چنانکه مانده شد
روا باشد که تکیه کند بر چیزی فاما در نماز فریضه تکیه کردن
بر چیزی مکروه است **مسایل القراءات** قرارت خواندن
در نماز مقدار یک آیت دراز چون آیت دین و یا سه آیت
کوتاه فرض است بر قول امام اعظم رحمه الله چون ص و ق

و مدهامتان **مسئله** قرآن خواندن در دو رکعت فرض
بقول علماء ما رحمهم الله و بقول امام شافعی در همه رکعات
فرض است و در دو رکعت آخرین قرارت فاتحه سنت است
بقول علماء ما رحمهم الله **مسئله** مطلق قرارت فرض است
و فاتحه خواندن واجب و با فاتحه سوره ضم کردن نیز واجب
است و در نماز نافله و در وتر در همه رکعات قرارت
فرض است **مسئله** سنت قرارت در حضر آنست که در نماز
بامداد و نماز پیشین طوال مفصل بخواند و در نماز دیکر و نماز
خفتن اوساط مفصل بخواند و در نماز شام قصار مفصل
در کافی آورده است که طوال مفصل از سوره حجرات تا بروج
و اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و قصار مفصل از لم یکن
تا آخر قرآن و در سفر هر چند که خواهد بخواند **مسایل الرکوع**
رکوع کردن فرض است و رکوع از روی لغت پشت خم کردن
است و آرامیدن در رکوع واجب است و تسبیح کفتن در
وی سه بار سنت و حد آرامیدن در رکوع آنست که یکبار

تسبیح توان گفت **مسئله** اگر مقتدی امام را در رکوع دریافت
وتکبیر گفت ایستاده وبامام پیوست درنماز درآمده باشد وآن
رکعت محسوب باشد زیرا که رکوع را حکم قیامست واگر امام را
در رکوع نیافت تکبیر گفت ودرنماز امام درآمد آن رکعت را
درنیافته باشد در نافع آورده است که در رکوع پشت را
چنان خم دهد وهموار وبرابر دارد چنانکه سر با سرین برابر
باشد مثلا اگر قدحی آب بر پشت او نهند نریزد زیرا که رسول
علیه السلام چنین رکوع کردی **مسئله** اگر بعد از قیام ایستاده
در سجده رود وپشت را خم نکند نماز درست نباشد زیرا که رکوع
حاصل نشده است **مسایل السجود** سجده کردن فرض است
وآرامیدن در سجده واجب وتسبیح در سجده سنّت است دو سجده
در نماز فرض است در هر رکعتی وسجده سر بر زمین نهادن است
از روی لغت ودر شرع نهادن پیشانی بر زمین است وسجده
بر پیشانی کند وهم بر بینی وچون یک سجده بجای آرد سر از سجده
چندان برگیرد که نزدیک بنشستن شود آنگاه سجده دوم کند

اگر چنین نکند اصح آنست که نماز درست نباشد در هدایه
آورده است که **والاصحّ انّ من کان اقرب الی الجلوس**
یعدّ جالسا ومن کان اقرب الی السجود یعدّ ساجدا هر که
نزدیکتر بنشستن باشد او شمرده شود نشسته وهر که نزدیکتر بسجود
باشد او همچنان ساجد شمرده شود پس دو سجده که فرض است
محقّق نشود در تفسیر عمده آورده است که حکمت چیست که در نماز
دو سجده فرض شده است گفت اینست که چون فرشتگان آدم را
علیه السلام بفرمان خدای تعالی سجده کردند وابلیس سجده نکرد
ملایکه سر بر داشتند ابلیس را دیدند که طوق لعنت در گردن
وی افتاده بود پس شکرانه آنکه حق تعالی ایشانرا توفیق داد
بفرمان برداری بار دوم سجده کردند مر خدایرا بنابرین
دو سجده فرض شد در کافی آورده است که سجده اول اشارت
بر آنست که ما را از خاک آفریده سر بر خاک نهیم وسجده دوم
بر آنست که باز گشت ما بخاک خواهد بود **مسایل القعود**
قعده اخیره مقداری که التحیات توان خواند قدر تشهد فرض

است والتحیات خواندن دروی واجب تا اگر مقداری
نشست که التحیات خواند ولیکن نخواند نماز درست باشد که
ترک کرفته است قاصد نماز روا بود امّا بانقصان واگر
بسهو ترک کرده است سجدهٔ سهو واجب آید برای جبر نقصان
وبترک هر واجبی حکم همین است درفتاوی عتابی آورده است که
چون مسبوق در قعدهٔ با امام موافقت کرده والتحیات بخواند
پیش ازانکه امام سلام کوید مسبوق کلمهٔ شهادت تکرار کند تا آن
زمان که امام از نماز بیرون آید وخاموش نباشد که خاموشی در نماز
حرام است وصلوات نیز نخواند زیرا که محلّ صلوات آخر نماز است
در تجنیس آورده است که اگر قعدهٔ اولی بعد از تحیات صلوات
خواند که اللّهمّ صلّ علی محمّد اگر سهو کرده است سجدهٔ سهو واجب
آید زیرا که تاخیر رکن کرد واگر اللّهمّ صلّ کفت سجدهٔ سهو واجب
نیاید در زلّة القاری آورده است که اگر در قعدهٔ اولی اللّهمّ
سلّ بسین خواند نماز فاسد شود واگر در قعدهٔ اخیره خواند نماز
تمام باشد زیرا که معنی متغیّر میشود که السّلّ از روی لغت بیرون

کشیدنست چون در قعدهٔ اولی خواهد خواند تباه کُنندهٔ نماز است
درمیان نماز موجود خواهد شد وچون در قعدهٔ اخیره خواند
از نماز بیرون آرنده خواهد شد درخلاصه آورده است که اگر
مُقتدی با امام موافقت کرد در قعده مقداری که التحیات
تا اشهد تواند خواند و پیش ازانکه امام از نماز بیرون آید
مقتدی بیرون آمد ویا برخاست وبرفت نماز مقتدی
درست باشد زیرا که موافقت مقتدی را با امام مقدار تشهّد
فرض است بیش فرض نیست درخُلاصه آورده است که مسبوق
در قعدهٔ اخیره با امام موافقت کند تا آنکاه که امام از نماز
بیرون آید مکر آنکه وقت تنک باشد وخوف بود که وقت بیرون
رود مسبوق برخیزد بقضاء ما سبق وباقی نماز را بکزارد
ونباید ایستاد که امام بیرون آید از نماز **مسایل الخُروج
عن الصّلوة** بیرون آمدن از نماز بفعلی که تباه کُنندهٔ است
نماز را فرض است تا اگر مُقتدی مقداری نشست که التحیات
توان خواند بعد ازان سخن کفت یا حدث کرد از نماز بیرون

آمده باشد امّا بلفظ سلام بیرون آمدن واجب است مسئله
اگر در قعدهٔ اخیره التحیّات خواند وخندهٔ قهقهه کرد وبخندهٔ قهقهه
از نماز بیرون آمده باشد فامّا اگر مسبوق پس او اقتدا کرده باشد
نماز مسبوق فاسد باشد واین مسئله در منظومه آورده است
وَيَمْنَعُ الْمَسْبُوقَ عَنْ اِتْمَامِهِ ضِحْكُ اِمَامِهِ لَدَى اخْتِتَامِهِ در کنز
آورده است که واجبات در نماز دوازده چیز است وَوَاجِبُهَا
قِرَاءَةُ الْفَاتِحَةِ وَضَمُّ السُّورَةِ وَتَعْيِينُ الْقِرَاءَةِ فِى الْاُولَيَيْنِ
وَرِعَايَةُ التَّرْتِيبِ فِى فِعْلٍ مُكَرَّرٍ وَتَعْدِيلُ الْاَرْكَانِ وَالْقُعُودُ
الْاَوَّلُ وَالتَّشَهُّدُ وَلَفْظُ السَّلَامِ وَقُنُوتُ الْوِتْرِ وَتَكْبِيرَاتُ
الْعِيدَيْنِ وَالْجَهْرُ وَالْاِسْرَارُ فِيمَا يُجْهَرُ وَيُسَرُّ یکی از واجبات نماز
فاتحه خواندن است در دو رکعت اوّلین ولیکن در دو رکعت
آخرین سُنّت است همچنین در محیط مذکور است دوم ضم کردن
سوره با فاتحه واجب است سیم تعیین کردن قرات است در
دو رکعت یعنی قرات در دو رکعت فرض است ولیکن غیر مُعیّن
خواه اوّل خوانده خواه آخر فاما این که در دو رکعت آخرین خواند

واجب است چهارم نگاه داشتن ترتیب است ترتیب نگاه
دارد ویکجا بیارد تا اگر در رکعت اوّل یک سجده بیاورد ودر
دوم سه سجده بیاورد نمازش درست باشد ولیکن ترک واجب
کرده باشد پنجم تعدیل ارکان وتعدیل ارکان عبارتست از
آرامیدن در رکوع وسجود فاما قومه وجلسه بر مذهب ما از تعدیل
ارکان نیست ششم قعدهٔ اولی هفتم التحیات خواندن هشتم
بلفظ سلام بیرون آمدن از نماز نهم دعاء قنوت دهم تکبیرات
نماز عیدین وتکبیر گفتن در حالت رکوع رفتن سُنّت است
یازدهم بُلند خواندن در سه نماز نماز بامداد ونماز شام ونماز
خُفتن در دوگانهٔ رکعت واجب است مر امام را فامّا اگر
تنها می گزارد بُلند خواندن بروی واجب نیست بلکه افضل
است دوازدهم آهسته خواندن در دو نماز نماز پیشین ونماز
دیگر این دوازده چیز که در نماز واجب است اگر دانسته بهم
ترک کرد نمازش درُست بود ولی با نُقصان فامّا نماز باز
گردانیدن اولی است واگر بفراموشی ترک کند سجدهٔ سهو واجب آید

در هدایه آورده است کُلُّ صَلٰوةٍ اُدِّیَتْ مَعَ الْکَرَاهَةِ تُعَادُ
عَلٰی وَجْهٍ غَیْرِ مَکْرُوْهٍ هر نمازی که با کراهت ادا کرده شود آن
نماز را بر وجهی باز کرداند که بی کراهت واقع شود در کافی
آورده است که نماز با کراهت که ادا کرده میشود نظر آنست که
تعدیل ارکان ترک آرد مسئله اگر شخصی آنچه در نماز فریضه است
ترک کرد آن نماز را باز کردانیدن فرض باشد و اگر واجبی
ترک کرد بقصد باز کردانیدن واجب باشد مسئله اگر در
دو رکعت اول فاتحه بفراموشی ترک کند در دو رکعت آخرین
قضا نکند فاما اگر سوره ترک کند در دو رکعت آخرین قضا
کند و درین مسئله فرقیست زیرا که فاتحه خواندن وضم کردن
سوره هر دو واجب است و وجه فرق آنست که اگر فاتحه را
قضا کند تکرار فاتحه شود و تکرار فاتحه مشروع نیست و چون
سوره قضا کند تکرار نخواهد شد در ینابیع آورده است که
تکرار فاتحه بی فصل بقراءت مشروع نیست فاما اگر فصل
بقراءت کرد بعد از ان تکرار فاتحه میکند مشروع باشد مسئله

چون سوره در دوم آخرین قضا خواهد کرد باید که بلند خواند
در نماز جهریه اگرچه آخرین محل خفاست و فاتحه را نیز بلند
خواند تا جمع میان جهر و سر نشود زیرا که جمع کردن میان سر
وجهر در یک رکعت غیر مشروع است مسئله تعدیل ارکان
بمذهب ما واجبست و بر قول امام ابو یوسف و امام شافعی
رحمهما الله فرض است و تعدیل از روی لغت راست کردن
اندام است و در شرع آرامیدن در رکوع و سجود و قومه و جلسه
از تعدیل ارکان نیست و بر قول ایشان از تعدیل ارکان است
و فرض است فاما آرامیدن در قومه و جلسه سنت است در
فتاوی ظهیری آورده است که امام اعظم رحمه الله گفته است
هر که از رکوع سر بر نکیرد ترسم که نمازش درست نباشد مسئله
تشهد خواندن واجب است یعنی التحیات الی آخره و تشهد
ابن مسعود اینست اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّیِّبَاتُ
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا
وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ

محمداً عبده ورسوله عبدالله بن مسعود رضی الله عنه کوید که
پیغامبر علیه السلام مرا همچنین تعلیم کرد چنانکه سورهٔ قرآن در
محیط آورده است که لفظ سلام کفتن واجب است در یک
طرف وبطرف دیکر سنّت است وسلام بیرون نماز سنّت
است که مسلمانان یکدیکر را کویند وجواب سلام فرض کفایه است
در فتاوی ظهیری آورده است که سلام با تنوین باید کفت
یا با الف ولام چنانکه سلامٌ علیکم یا السّلام علیکم فامّا آنکه
عوام میکویند نه منوّن ونه محلّی بالف ولام نه کوینده را در
کفتن ثواب ونه فرض است کفتن جواب در کبری آورده است
که جواب سلام چنان کوید که سلام کوینده بشنود واکر چنان
نکفت جواب سلام ساقط نشود همچنین جواب عطسه فرض
کفایه است چنان کوید که عطسه دهنده بشنود والّا فرضیت
از کردن وی ساقط نشود مسئله اکر دو کس یکدیکر را سلام
کفتند سلام هر دو برابر افتاد از کردن ایشان ساقط شود
واکر مقدّم ومؤخّر کویند از کردن ساقط شود مسئله اکر کافر

دید سلام ایشانرا جواب این قدر کوید وعلیکم زیادت
ازین نکوید وخود ابتدا بر ایشان سلام نکند مسئله دعاء
قنوت خواندن در وتر واجب است در سیم رکعت بعد از
قراءت تکبیر کوید ودعاء قنوت بخواند مسئله اکر بفراموشی
دعاء قنوت ترک کرد ودر رکوع یادش آمد بازنکردد برای
خواندن دعاء قنوت فامّا اکر سوره ترک کرد ودر رکوع یادش
آمد بازکردد وسوره بخواند ودرین مسئله فرقی است در تحفة الفقهاء
آورده است که برای دعاء قنوت بازنکردد زیرا که رکوع
فرض است وشکستن فرض برای واجب درست نیست
فامّا برای سوره بازکردد زیرا که چون سوره خواند قراءت
فرض واقع خواهد شد پس شکستن فرض برای فرض خواهد بود
واین درست است در تجنیس آورده است که اکر کسی دعاء
قنوت نداند این آیت بخواند ربّنا آتنا فی الدّنیا حسنةً
وفی الآخرة حسنةً وقنا عذاب النّار در فتاوی صغری
آورده است که سه بار اللّهمّ اغفر لی کوید ویا سه بار یا ربّ

ودر دعاء قنوت بعضی گفته اند دوازده واو است وبعضی
گفته اند چهارده واو است ودعاء قنوت اینست
اللهم انا نستعینک ونستغفرک ونؤمن بک ونتوکل علیک
ونثنی علیک الخیر ونشکرک ولا نکفرک ونخلع ونترک
من یفجرک اللهم ایاک نعبد ولک نصلی ونسجد والیک
نسعی ونحفد نرجو رحمتک ونخشی عذابک ان عذابک
بالکفار ملحق در طلبه آورده است که ملحق بکسر حا ست
ودر مغرب آورده است که لفظ نشکرک در قنوت منقول نیست
اگر بفراموشی در نمازی که بلند باید خواند آهسته خواندن
آغاز کرد بعد از ان یادش آمد که بلند باید خواند فاتحه از سر
گیرد تا جمع نشود میان سر وجهر وسنتها که در نماز است در کنز
مسطور است وسنتها رفع الیدین للتحریمة ونشر اصابعه
وجهر الامام بالتکبیر والثناء والتعوذ والتسمیة والتامین
سرا ووضع یمینه علی یساره تحت سرته وتکبیر الرکوع والرفع
منه وتسبیحه ثلاثا واخذ رکبتیه وتفریج اصابعه وتکبیر
السجود وتسبیحه ثلاثا ووضع یدیه ورکبتیه وافتراش
رجله الیسری ونصب الیمنی والقومة والجلسة والصلوة
علی النبی صلی الله علیه وسلم والدعاء وسنتها در نماز
بیست و دو است اول آنست که دو دست برداری برای
تکبیر اول دوم انگشتان را گشاده داشتن سیم امام را تکبیر
گفتن بلند چهارم ثنا خواندن یعنی سبحانک اللهم وبحمدک
وتبارک اسمک وتعالی جدک وجل ثناؤک ولا اله غیرک
در هدایه آورده است که وجل ثناؤک در فرایض نگوید
پنجم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و استعیذ بالله
گفتن افضل است زیرا که موافق نظم قرآنست ششم تسمیه
یعنی بسم الله الرحمن الرحیم گفتن هفتم آمین گفتن هم
امام را و هم مقتدی را و منفرد را و هر چهار چیز یعنی ثنا و تعوذ
و تسمیه و آمین آهسته گوید در کنز آورده است که مسبوق
در قضاء ما سبق بیاورد و فتوی برین است در زلة القاری
آورده است که اگر آمین بتشدید میم گوید نمازش باطل شود

هشتم دست راست بر دست چپ نهادن در زیر ناف
نهم در وقت رفتن رکوع تکبیر گفتن دهم چون از رکوع سر بر کرد
سمع الله لمن حمده گفتن امام راسنت است ومقتدي ومنفرد
یعني تنها گزارنده ربنا لک الحمد کوید وبر قول بعضی منفرد
سمع الله لمن حمده وربنا لک الحمد هم کوید در صلوة مسعودي
آورده است که اگر سمع الله لمن حمده بي ها کوید نمازش فاسد شود
ودر کافي آورده است که از رسول علیه السلام سه لفظ منقولست
ربنا لک الحمد اللهم ربنا ولک الحمد والآخره افضل یعني اللهم
ربنا ولک الحمد گفتن افضل است در مصفی آورده است که معنی
سمع الله لمن حمده آنست که قبل الله حمد من حمده قبول کند
خداي ستودن کسی را که او را بستاید یازدهم سه بار سبحان
ربي العظیم گفتن در رکوع واز استاد خود این ضعیف را استماع است که
هر که اداء حرف ظ نداند سبحان ربي الکریم کوید زیرا که اگر
عظیم را بذال یا بزي یا بضاد میکوید نمازش تباه شود
دوازدهم دو زانو گرفتن بدو دست سیزدهم انگشتان

گشاده داشتن چهاردهم در حالت سجده رفتن تکبیر گفتن
پانزدهم سه بار سبحان ربي الاعلی در سجده گفتن وبر قول امام
مالک رحمه الله تسبیح در سجود فرض است شانزدهم دو دست
بر زمین نهادن در حالت سجده هفدهم زانوها را بر زمین
نهادن در حالت سجده در هدایه آورده است که وَضْعُ القَدَمَین
فِي السُّجُودِ فَرِیضَةٌ هٰکَذَا ذَکَرَهُ القُدُورِيُّ هر دو پاي در
حالت سجده بر زمین نهادن فرض است تا اگر کسی در حالت
سجده از پس هر دو پاي بر کیرد نمازش روا نباشد در خاني
آورده است که اگر یک پاي نهاد ویکی پاي بر داشت
نماز مکروه باشد اما روا باشد هژدهم پاي چپ بگسترانیدن
وبران نشستن وپاي راست بالا داشتن نوزدهم قومه
یعني بعد از رکوع ایستادن بیستم جلسه یعني میان دو سجده
نشستن بیست ویکم درود بر رسول علیه السلام گفتن ودر
عقیده نجاح آورده است که یکبار درود گفتن فرض است
در همه عمر ودر مجلسی که بار اول شنوده شود درود گفتن سنت است

فاما اکر نام باری تعالی بشنود ثنا گفتن فرض بود هر باری که
شنود و در هر مجلسی که باشد در تجنیس آورده است که اکر فقاعی
یا بازی کری یا قصه خوانی درود بر رسول می کوید برای
کرمی هنکامه را آثم باشد و نیز در وقت فروختن کالا برای
رواج کالا صلوات کوید هم آثم باشد بیست و دوم دعای که
مرویست از رسول علیه السلام یا موافق لفظ قرآنست
خواندن در کنز آورده است که وَسَمّٰی سِرًّا فِي كُلِّ رَكْعَةٍ
وَهِيَ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ أُنْزِلَتْ لِلْفَصْلِ بَيْنَ السُّوَرِ تسمیه
در هر رکعتی بکوید آهسته و این تسمیه آیتی از قرآنست و این
قول امام ابو یوسف است و مختار قول اوست بعد از ان
فاتحه بخواند و با آن سوره ضم کند مقدار سه آیت نخواند
در فتاوی خانی آورده است که اکر بعد از فاتحه سه آیت
تمام نخواند بسهو سجده سهو واجب آید پس ازین معلوم میشود که
ضم کردن سوره با مقدار سه آیت واجب است پس از ان
در رکوع تکبیر کویان برود و در رکوع بیارامد و هر دو دست

هر دو زانو بکیرد و انکشتان را در وقت کرفتن کشاده دارد
و پشت را در حالت رکوع نیک بکسترانند چنانکه سر با سرین
برابر باشد و سبحان ربی العظیم سه بار بکوید پس از رکوع
سر بر کیرد اکر امام است سمع الله لمن حمده کوید و اکر مقتدی
باشد ربنا لک الحمد بکوید و تنها کزار سمع الله لمن حمده و ربنا
لک الحمد بکوید و تسمیع و تحمید در حالت انتقال از رکوع بکوید
که محل گفتن حالت انتقال است و در قومه بیارامد پس تکبیر کوید
و در سجده رود و لیکن در وقت سجده رفتن اول دو زانو
بر زمین نهد بعد از ان دو دست و در وقت برخاستن
بر عکس این برخیزد اول دو دست بر کیرد بعد از ان دو زانو
و سجده به پیشانی و بینی کند و روی خود در میان دو کف
نهد در حالت سجده و هر دو بازوی را از بغل کشاده دارد
و شکم را از دو ران خود بر دارد در هدایه آورده است که
اکر در صف باشد خود را کشاده ندارد تا از وی دیکری را
ایذا نرسد و روی انکشتان پای سوی قبله دارد و در سجده

بسحان ربي الاعلى سه بار بكويد سر از سجود بركيرد تكبير كويان
بنشيند و آرام كيرد و سجدهٔ دوم بكند تكبير كويان سر بركيرد
و بايستد بر پاي و ننشيند و ركعت دوم همچون ركعت اوّل
بكزارد و ليكن در ركعت دوم تعوّذ و ثنا نكويد چون ركعت
دوم تمام شود پاي چپ بكستراند و بران بنشيند و پاي
راست ايستاده دارد و انكشتان پاي را سوي قبله آرد
و هر دو دست بر هر دو ران نهد و در حقّ زنان سنت است
كه بر سرين بنشيند و هر دو پاي را بجانب راست بيرون
آرند پس التحيات بخوانند و بعد از ان صلوات در محيط
آورده است كه صلواتي كه از رسول عليه السلام مرويست
اينست **اللهمّ صلّ على محمّد وعلى آل محمّد كما صلّيت على ابرهيم
وعلى آل ابرهيم انك حميد مجيد اللهمّ بارك على محمّد وعلى آل
محمّد كما باركت على ابرهيم وعلى آل ابرهيم انك حميد مجيد**
زيادت نكند و آورده است كه اللهمّ ارحم محمّدا الى آخره
نزديك بعضي نكويند اكرچه از بعضي منقول ست زيرا كه رحمت

براي ايشان موهم بتقصير ايشان است پس سلام از جانب
راست بكويد چنانكه رخ راست او نموده شود و باين سلام
نيت فرشتكان دست راست كند و سلام از جانب دست
چپ بكويد چنانكه رخ چپ او نموده شود و باين سلام نيز
نيّت فرشتكان دست چپ كند و اكر در جماعت باشد نيّت
مقتديان و امام كند اين در كنز مسطور است **فصل
فيما يفسد الصّلوة وفيما لا يفسدها** در كنز آورده است كه
تباه كنندهٔ نماز شش چيز است يكي سخن كفتن است از جنس
سخن مردمان دوم دعا كردن وخواستن در نماز چيزي را
كه از بندكان خواستن محال نيست چنانكه كويد **اللهمّ زوّجني
اللهمّ ملّكني** مرا زن روزي كردان يا مرا ملك بخش سيم ناليدن
بآواز و اوه كفتن از درد و بيماري و تاوّه اوه كفتن است
بسكون واو در فوايد جامع الصّغير آورده است كه اكر آه مي كند
نمازش تباه ميشود بر قول امام اعظم و امام محمّد رحمهما الله
و بر قول امام ابو يوسف رحمه الله تباه كنندهٔ نماز نيست

چهارم گریه کردن باواز بلند از درد و مصیبت فاما اگر از
ترس دوزخ یا از ذکر بهشت می گرید نمازش تباه نشود بلکه
این چنین گریه مستحب است قال النبی علیه السلام طوبی
للبکائین فی الصلوة خوشی باد مر آنکسانی را که بگریند در نماز
پنجم تنحنح بی عذری یعنی بسرفد چنانکه در سرفیدن حرفی
حاصل شود و هیچ ضرورتی بسرفیدن نباشد این تنحنح تباه
کننده نماز است ششم فتح کردن بر غیر امام خود یعنی اگر شخصی
امامت می کند مر گروهی را و قراءت بروی بسته شد شخصی
دیگر تنها می گزارد در نماز قراءت را بران امام بکشاید نماز
این فاتح تباه شود فاما اگر بر امام خود یعنی بکسی که اقتدا
کرده باشد فتح کند روا باشد در فتاوی ظهیری آورده است
اذا حک موضعا من جسده تفسد صلوته یعنی چون بخارد
از تن خود موضعی را سه بار پیاپی نمازش تباه شود در فتاوی
کبری آورده است که اگر کسی غیر المغضوب را بذال یا بزا
یا بظا خواند نمازش تباه شود در زلة القاری آورده است که

اگر در سورة لایلاف والصیف بسین خواند نمازش تباه
شود در کبری آورده است که اگر شخصی اداء حروف نمیتواند
کرد نمازش درست بود یا نی جواب اگر شب و روز جد و
جهد می کند تا آخر عمر در آموختن است نمازش درست بود
والا نی فاما این چنین کس باتفاق امامت را نشاید
والله الهادی و در سورة اذا جاء نصر الله اگر نصرا بسین
میخواند نمازش تباه شود

فصل فی المکروهات

بازی کردن بتن و جامه در نماز مکروه است و خمیازه و انگشتان
شکستن و دست در تهیگاه نهادن و چپ و راست نگریستن
بی عذری این همه چیزها در نماز مکروه است در کافی آورده است
که بیرون نماز مربع نشستن مکروه نیست زیرا که امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه در مسجد رسول مربع نشستی در تحفه آورده است
که پیش از امام در رکوع رفتن و سر پیش از امام بر گرفتن
مکروه است و نیز پیش صورتی که از جنس جانوران است نماز
گزاردن مکروه است فاما صورتی که غیر ذی روح باشد

چنانکه صورت کشتی در نماز مکروه نیست و اکر در موضعی که
کلابه بسر کین کرده باشند مکروه است و در کورستان نماز
مکروه است فصل فی الجماعة جماعت سنّت موکده
است پیغامبر علیه السلام فرمود اَلْجَمَاعَةُ سُنَّةٌ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى
لَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا اِلَّا الْمُنَافِقُ جماعت سنّت موکده است
خلاف نکند آنرا مکر کسی که منافق باشد مسئله اکر مقتدی
یک کس باشد باید که بر راست امام بایستد و امام را نشاید
که پیش رود و چون مقتدی یک کس باشد پیش رفتن امام مکروه
است و نیز اکر مقتدی بر دست چپ امام ایستد مکروه باشد
و نماز کزاردن بجماعت زنانرا مکروه است یکدیکر را فامّا اکر
زن امامت کند مر زنانرا باید که در میانهٔ ایشان ایستد
مسئله نشاید زنانرا که در مسجد حاضر شوند پیر باشند یا جوان
مسئله هر که معذور است بعذری چنانکه خون از وی میرود
و یا سلس البول دارد و یا باد از وی می جهد و قدرت
نکاه داشتن آن ندارد پس این طایفه را نماز درست نباشد

زیرا که ایشانرا طهارت ضروری است تا برای هر وقتی آبدست
نماز زنند و در هر وقتی نکذارند مسئله اکر شخصی نشسته امامت
میکند مر ایستادکانرا بسبب عذر قیام روا باشد خلاف مر
امام محمّد رحمه الله مسئله اکر اقتدا بکنکر میکند نمازش درست نباشد
مسئله اکر اقتدا بمتیمم یعنی کسی که تیمم کرده باشد روا باشد مر
متوضّی را یعنی با وضو را فصل فی قضا الفوایت هر کرا
نماز فوت شود اوّل آنرا قضا کند آنکاه وقتی بکزارد تا اکر
فایته را مقدّم ندارد نماز وقتی درست نباشد اکر صاحب ترتیب
بود مسئله ترتیب نکاه داشتن تا شش نماز فرض است چون
شش فوت شد هر چکونه که خواهد قضا کند مسئله ترتیب
بسه چیز ساقط شود یکی بکثرت فوایت و آن شش نماز است
و دیکر بنسیان سیم بتنکی وقت فصل فی الاوقات المکروهة
در سه وقت نماز نفل مکروه است وقت برآمدن آفتاب
و وقت فرو شدن آفتاب و وقت استوا یعنی میانهٔ روز در این
سه وقت نمازهای فوت شده اکر قضا کند روا نباشد و سجدهٔ

که بروی است آنرا درین وقت قضا کردن نیز روا نباشد
فامّا سجدهٔ تلاوت وقتی روا باشد و نماز جنازه درین وقتها
مکروه است بعد از دمیدن صبح و پیش از نماز شام پس از غروب
آفتاب و بعد از نماز دیگر تا فرو شدن آفتاب نماز نافله مکروه است
و نمازهای قضا درست است امّا روایتی هست در فتاوی که
نماز جنازه روا باشد چرا که بحقیقت نماز نیست و این قول معمول
است **مسئله** بدانکه در شبانروزی هفده رکعت نماز فرض است
دو رکعت نماز بامداد و چهار رکعت نماز پیشین و چهار رکعت
نماز دیگر و سه رکعت نماز شام و چهار رکعت نماز خفتن و سه رکعت
وتر واجبست و دوازده رکعت سنّت موکّده است دو رکعت
نماز بامداد و شش رکعت نماز پیشین و دو رکعت بعد از شام
و دو رکعت بعد از خفتن و مستحب نیز شانزده رکعت است
چهار رکعت پیش از نماز خفتن و چهار رکعت پیش از نماز دیگر
و چهار رکعت بعد از نماز شام و چهار رکعت بعد از نماز خفتن
در فتاوی تجنیس رکنی آورده است که هر که بعد از فریضهٔ نماز عشا

پیش از وتر چهار رکعت نماز بگزارد در رکعت اوّل فاتحه یکبار
و آیة الکرسی سه بار بخواند و در رکعت دوم فاتحه یکبار و سه بار
سورهٔ اخلاص و معوذتین و در سیم و چهارم رکعت مثل رکعت
دوم بخواند این رکعات چون بگزارد مر او را بمنزلهٔ شب قدر
باشد از روی ثواب بسیاری از سلف را حاجات بر آمده است
و مهمات کفایت شده بگزاردن این نماز **مسئله** اگر در نماز
نفل شروع کرد و شکست قضای آن واجب آید و نیز اگر روزهٔ
نفل را شکست خواه بعذر و خواه بی عذر قضا واجب آید **مسئله**
اگر از فرایض نماز چیزی ترک کند نمازش تباه شود و اگر از
واجبات چیزی ترک کند سجدهٔ سهو بروی واجب آید و اگر
از سنّتها چیزی ترک کند نمازش درست بود فامّا در دنیا ملامت
کنند و در آخرت حرمان شفاعت بود **مسایل سجدة التلاوة**
چون آیت تلاوت بخواند و یا بشنود سجدهٔ تلاوت واجب آید
خواه دران حال بیارد و خواه در زمان دیگر تا نیارد از گردن
او ساقط نشود در خلاصه آورده است که اگر بیشتر آیت تلاوت

بخواند سجدهٔ تلاوت واجب آید اکرچه لفظ سجده بر زبان نراند
واکر لفظ سجده بر زبان راند و آیت تمام نخواند سجدهٔ تلاوت
واجب نیاید زیرا که حکم وجوب بخواندن تمام آیت است یا
بیشتري از آیت نه لفظ سجده **مسئله** اکر در یک مجلس یک آیت را
تکرار کرد یک سجده واجب آید واکر در مجالس مختلفه افتد سجده مکرر
واجب آید واکر سواره باشد بر مرکب و تلاوت مي کند مکرر واجب
آید فامّا در کشتی سوار باشد یک سجده بیش واجب نیاید **فصل
في صلوة المسافر** مسافر را چون نیّت موضعی باشد که مدّت
سه شبانه روز است نماز را قصر کند هرچه چهار رکعتانه است دو رکعت
بکزارد و روزهٔ ماه رمضان اکر خواهد افطار کند واکر خواهد
بدارد **مسئله** مدّت اقامت پانزده شبانه روز است در دهي
یا در شهري اکر نیّت اقامت کند مقیم شود فامّا اکر در صحرا
خیمه زده باشد و نیّت اقامت کند مقیم نشود واهل اخبیه یعنی
صحرانشینان به نیّت اقامت مقیم شوند **مسئله** اکر در موضعی اقامت
کرد بعد از آن بسفر بیرون رفت وطن اقامت باطل شود واکر

دران موضع باز آید همچنان مسافر باشد تا نیّت اقامت
نکند مقیم نشود فامّا چون در وطن اصلی در آید بی نیّت اقامت
مقیم شود **فصل في صلوة الجمعة** نماز جمعه فرض است بدل
نماز پیشین روز جمعه چون شرایط جمعه موجود شود یکی از شرایط
آنست که شهر باشد وحدّ شهر آنست که در وی امیري بود یا
قاضئ که احکام شرع راند وحدّها را اقامت کند دوم شرط
وقت نماز پیشین است سیم خطبه پیش از نماز چهارم جماعت
است وحدّ آن سه شخص است جز امام وپنجم اذن عام تا اکر
امیري در حصن بندد ویا در مسجد ونماز بکزارد روا نباشد
واین واقع است درین زمان که در بعض شهرها مردمان را از
در آمدن دروازه منع میکنند بر حکم این شرط نماز روا نباشد
مسئله نماز جمعه ده رکعت است برین ترتیب اوّل چهار رکعت
سنّت نماز جمعه بکزارد وبعد از آن دو رکعت با امام فریضهٔ
نماز جمعه بکزارد وبعد از فرض چهار رکعت سنّت بکزارد واین
که عوام میکویند بعد از فرض چهار رکعت سنّت نیست ونیّت

چنین می کنند که چهار رکعت نماز که نزد دیگر است برمن و این
مسئله را در هیچ کتاب نیافتیم ولیکن صحیح آنست که بعد از فرض
چهار رکعت سُنّت است در کافی آورده است که در موضعی که
شک باشد در روایتی نماز جمعه چهار رکعت به نیت نماز پیشین
بگزارد در فتاوی ظهیری آورده است که در هر چهار رکعت فاتحه
با سوره بخواند و اگر شخصی معذور است یا در بند است یا در زندان
روز جمعه نماز پیشین تنها گزارد بجماعت نگزارد که مکروه است
فامّا در دیها روا باشد که روز جمعه نماز پیشین بجماعت بگزارند
و کراهیّت نیست فامّا در شهر مکروه است **مسئله** روز جمعه
اگر شخصی امام را در قعدهٔ اخیره یافت بنماز جمعه رسیده باشد
در قعده با امام موافقت بکند بعد از ان برخیزد و دو رکعت
نماز جمعه بگزارد **مسئله** چون خطیب بخطبه بیرون آمد سخن گفتن
و نماز گزاردن مکروه است در مُتّفق آورده است که اگر در
حالت خطبه نمازهای قضا بگزارد روا باشد و مکروه نیست
و این بیت در مُتّفق است وَلا یُکَلِّمُونَ حالَ الخُطْبَه

وَلا یُصَلُّونَ سِوَی الفَوائِتِ یعنی سخن نگوید در حالت
خُطبه و نماز نگزارند مگر قضا در کافی آورده است که قرآن
خواندن در حالت خُطبه چون دور باشد از شنیدن خطبه
شاید یا نی درین دو روایت است **وَالاَحْوَطُ السُّکُوتُ**
یعنی احتیاط در خاموشی است فامّا سُنّتی که پیش از فریضه است
در حالت خطبه نگزارد و چون خطیب فارغ شود پیش از
فرض نیز نگزارد در شرح طحاوی آورده است که بعد از
فرود آمدن خطیب از منبر پیش از گزاردن فریضه سنّتی که
پیش از ان نگزارده باشد گزاردن آن مکروه باشد در کنز
آورده است که **وَمَنْ اَدْرَکَ الاِمامَ فِی التَّشَهُّدِ اَوْ سُجُودِ السَّهْوِ**
اَتَمَّ جُمُعَةً اگر امام را در قعده یافت یا در سجدهٔ سهو و باو
پیوست نماز جمعه رسیده باشد تمام کند نماز جمعه را و نماز
پیشین بگزارد **فصل فی صلوة العید** مُستحبّ است که
روز عید فطر اوّل چیزی بخورند و جامهای پاک و خوب پوشند
و بوی خوش در کار بندند و مسواک نیز کنند و صدقهٔ فطر

اوّل ادا کنند آنگاه بنماز روند در راه رفتن بسوی نماز
تکبیر گویان روند ولی تکبیر آهسته گویند بخلاف عید اضحی
که تکبیر در راه بلند گویند موافقت حاجیانرا مسئله پیش از نماز
عید صبح نفلی نگزارند نه در خانه و نه در جبّانه یعنی نمازگاه
مسئله در نماز عید یازده تکبیر گویند شش در رکعت اوّل
پنج در رکعت دوم و در عید اضحی در رکعت اوّل پنج تکبیر و در
رکعت دوم چهار تکبیر مسئله چون در نماز در آید تکبیر تحریمه بگوید
و دستها در تکبیرات فرو گذاشته دارد و نه بندد تا تمام تکبیرات
ادا شود و بعد از تکبیر اوّل سبحانک اللهم بخواند تا آخر و بعد
تکبیرات دیگر بگوید مسئله امام را در نماز عید در رکوع یافت
تکبیرات هم در رکوع بیارد بر تسبیحات رکوع تکبیرات عید را
مقدّم دارد مسئله اگر امام را در قیام یافت و بعضی تکبیرات
امام گفته بود یا کلّ تکبیرات در تحفة الفقه آورده است که
تکبیرات را همه در قیام با امام بیارد مسئله وقت نماز عید
آنگاه است که آفتاب مقدار یک نیزه بر آید وقت باقی بود

تا آفتاب از سر نگردد چون زوال در گردد نماز عید گزاردن
روا نباشد زیرا که وقت بیرون رفت اگر بعذری نماز عید
اضحی نگزارند روز دوم عید اضحی بگزارند و تا سه روز
روا باشد بسبب عذری مسئله خطبه در همه دو عید شرط
صحّت نماز نیست بخلاف جمعه که خطبه در وی فرض است
پیش از نماز و احکام عید اضحی چون احکام عید فطر است
مگر در نماز عید اضحی پس از صبح چیزی نخورند تا آن وقت که
نماز عید بگزارد در فتاوی کبری آورده است که مستحب است
باز بودن از خوردن و آشامیدن پیش از نماز اضحی تا وقت
کشتن از نماز و چون نماز بگزارد مستحب است که قربانی که
خواهد کردن از ان تناول کند و دیگر مستحب آنست که در نماز
عید براهی که رفته باشد وقت باز گشتن بدان راه نیاید
بلکه از راه دیگر باز گردد مسئله از فجر روز عرفه تا بیست و سه
نماز بعد از هر فریضه نمازی تکبیری گفتن سنت است در
جامع الکبیر آورده است که این تکبیرات واجب است و واجب

برکسی است که مقیم است و شهری و نماز بجماعت مستحبه گزارد
باشد و فتوی برین است و بر قول امام اعظم رحمه الله در
هشت نماز تکبیر است و فتوی بر قول ایشان است و تکبیر اینست
اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر و لله الحمد

فصل فی صلوة الکسوف چون آفتاب گرفته شود
سنت است که امام دو رکعت نماز بجماعت بگزارد و قراءت
دراز خواند و بدعا و تضرع مشغول باشد تا آفتاب رها شود
و قراءت در نماز آهسته خواند و بر قول صاحبین بلند
فاما اگر ماه گرفته باشد هر کسی تنها بنماز و دعا مشغول شوند
تا آنگاه که رها شود و هر ترسی که پیش آید چون باد سخت بود
و یا هوا تاریک شود و یا دشمنی بدید آید مشغول شدن بدعا
و نماز سنت است در نافع آورده است وقتی که ابرهیم فرزند
پیغمبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم فوت شد آفتاب
گرفته شد هر کسی گفتند که بموت ابرهیم آفتاب گرفته شده است
رسول علیه السلام گفت که آفتاب و ماه بموت کسی گرفته نشود

مگر بشومی گناه بندگان **فصل فی صلوة الاستسقاء**
چون باران نباید مسلمانان جمع شوند و در صحرا روند و دعا
کنند و امام جامه را بگرداند و همچنین تا سه روز بیرون آیند
اگر باران نبارد و اهل ذمت برای استسقا بیرون نیاید

فصل فی صلوة الجنازة نماز جنازه گزاردن فرض کفایه است
بدانکه بر دو نوع است فرض عین و فرض کفایه فرض عین آنست
که تا خود نیاری از گردن تو ساقط نشود بآوردن دیگران
چون نماز و روزه و زکوة و علم فقه آموختن و فرض کفایه آنست
که اگر یکی از مسلمانان بیارد از گردن همه ساقط شود چنانکه
نماز جنازه و جواب عطسه و جواب سلام و فتوی و قضا
و خطابت و اصول فقه در معالم رازی آورده است در
قسم فقه که اصول فقه آموختن فرض کفایه است و نماز جنازه
چهار تکبیر است بعد از تکبیر اول سبحانک بخواند تا آخر و در تکبیر
دوم صلوات خواند و صلوات اینست اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم انک حمید مجید

اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلىٰ اِبْرٰهِيمَ وَعَلىٰ
آلِ اِبْرٰهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ودر تكبير سيم اين دعا را بخواند
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا
وَذَكَرِنَا وَاُنْثَانَا اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَاَحْيِهِ عَلىٰ الْاِسْلَامِ
وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلىٰ الْاِيمَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
اگر كودك خرد باشد بعد از تكبير سيم اين دعا كه در كنز مسطور است
بخواند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا وَاجْعَلْهُ لَنَا ذُخْرًا وَاجْعَلْهُ لَنَا
شَافِعًا مُشَفَّعًا واگر طفل دختر باشد اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرَطًا
وَاجْعَلْهَا لَنَا ذُخْرًا وَاجْعَلْهَا لَنَا شَافِعَةً مُشَفَّعَةً وتكبير
چهارم بگويد وسلام گويد وتمام كند در جامع الصغير خاني
آورده است كه بعد از تكبير چهارم اين دعا بخواند رَبَّنَا آتِنَا
فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
مسئله امام در نماز جنازه باجازت ولي امامت كند ودر وقت
ايستادن در نماز جنازه برابر سينهٔ ميت ايستد در كنز
آورده است كه اگر تكبير اول در نماز جنازه نرسيد چه كند وگفت

منتظر باشد تا امام تكبير دوم بگويد آنگاه در نماز در آيد واين
در صورتيست كه در تكبير اول حاضر نبوده باشد فامّا چون حاضر
باشد تكبير گويد ودر نماز در آيد در خلاصه آورده است كه
چون از نماز فارغ شود در پي جنازه رود تا ولي مردهٔ او را
باز نگرداند باز گشتن روا نباشد ونيز اگر جنازه مي برند
بموافقت ديگران مي رود او را نيز روا نباشد بي اجازت
باز گشتن وبعضي از عوام در پي جنازه ميروند ونا باز گردانيده
مي گردند روا نيست وغلط است از امام اعظم رحمة الله
عليه منقولست كه اَكْثَرُ مَا يُسْلَبُ الْاِيمَانُ عِنْدَ النَّزْعِ بيشتر
ايمان كه ربوده مي شود در وقت جان دادن است كه بشومي
معصيت ايمان بباد داده مي شود در عيون المجاز وصلوة
مسعودي آورده كه چون شخصي بميرد اگر با ايمان رود يكي از
سه نشان در روي بديد آيد ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ اَوِ انْتَشَرَ مَنْخِرَاهُ
اَوْ عَرِقَ جَبِينُهُ در وقت رفتن آب از ديدگانش روان
شود يا هر دو سوراخ بيني او فراخ شود يا عرق در پيشاني او

بدید آید و اکر بی ایمان رود العیاذ بالله غطّ غطیط المخنوق
او اسودّ شفتاه او احمرّ لونه آواز کند در وقت مردن
چون آواز خفه کرده و یا سیاه شود هر دو لب او و یا لون
روی او بکردد و برنک خاکستر زند و این نشان در حق کسی
مستدلّ است که در وقت مردن بی تجدید کلمهٔ شهادت از
دنیا بیرون رود حق تعالی ما را با کافهٔ مسلمان در اسلام
ثابت قدم دارد و در اسلام میراند اللهمّ یا ولیّ الاسلام
و اهله مسّکنا بالاسلام حتی نلقاک به هر که پیوسته این
دعا را بخواند ختم کار او با ایمان باشد کتاب الصّوم
بدان وفّقک الله علی الطاعات که یک ماه روزه داشتن
فرض است بر همه مسلمانان از مردان و زنان و آن ماه
رمضانست قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب
علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ای آنانی که ایمان
آورده اید بنبشته شد یعنی فرض شد بر شما روزه داشتن
ماه رمضان چنانکه بر پیشینان در تفسیر امام زاهد آورده است

که اوّل روزهٔ عاشورا فرض بود در امم سالفه پس از ان
منسوخ شد و سه روز ایام بیض فرض شد پس آن نیز منسوخ
شد پس روزهٔ ماه رمضان بر امّت محمّد علیه السلام فرض
شد بدانکه یک ماه فرض است روزه داشتن خواه سی روز
باشد خواه بیست و نه روز چنانکه بعضی عوام میکویند سی روز
فرض است مطلق همچنین نیست در کنز الفقه آورده است
که الصّوم عبارة عن الامساک عن الاکل والشرب والجماع
نهارًا مع النیّة روزه باز بودن است از خوردن و
آشامیدن و جماع کردن در روز از آنکاه که دمیدن صبح است
تا فرو شدن آفتاب با نیّت مسئله اکر روزه دار بفراموشی
خورد و یا آشامید و یا وقاع کرد روزه نشکند خواه روزه
فرض باشد خواه نفل فرقی نیست و اکر روزه دار محتلم
شود یا حجامت کرد یا قی کرد یا روغن بر سر مالید و یا
سرمه کشید و یا کردی در حلقش رفت و یا مکس و پشّه با پای
داشت روزه اش تباه نشود درین همه صورتها فاما اکر

بتکلیف قي آورده روزه اش تباه شود قال النبي عليه السلام
من قاء فلا شيء عليه ومن استقاء فعليه القضاء هرکرا
قي آيد بي قي آوردن چيزي بروي نباشد وروزه نشکند
وهرکه قي آرد وقي کند روزه بشکند وقضاي آن بروي
واجب باشد مسئله سرمه درچشم کشیدن بجهت زينت مکروه
است فاما براي دارو روا باشد ودر روز عاشورا را
رخصت است سرمه درچشم کشیدن مسئله اگر شخصي روزه
دارد قبله داد و يا لمس کرد وانزال مني شد روزه وي تباه
شود وليکن کفارت واجب نيايد واگر انزال نشد روزه
تباه نشود يعني بلمس وقبله روزه تباه نشود تا انزال نشود
در فتاوی ظهيري آورده است که اگر مذي انزال شود بلمس
وقبله روزه تباه نشود مسئله اگر روزه دار سنگ ريزه يا خسته
خرما يا آهن فرو برد روزه تباه شود وليکن کفارت واجب
نيايد مسئله اگر بخورد يا آشاميد چيزي که غذا کرده مي شود
يا دارو کرده مي شود ويا جماع کرد درين هر سه صورت روزه

تباه شود وقضاي آن روزه واجب آيد وکفارت نيز
وکفارت روزه آنست که يک نفر آدمي آزاد کند اگر قدرت
بر آزاد کردن ندارد دو ماه پيوسته روزه دارد که اگر
درين دو ماه يک روز بخورد باز از سر گيرد زيرا که پياپي
داشتن روزه فرض است در کفارت در جواهر شرح هدايه
آورده است که اگر زن کفارت روزه داشتن ادا مي کند
ايام حيض درين ميان خواهد افتاد تتابع حاصل نخواهد
پس چه کند گشادن روزه در حق او مباح است وتتابع
شرط نيست زيرا که معذور است بسبب آفت سماوي
مسئله اگر کسي قادر بر روزه داشتن نبود شصت درويش را
طعام دهد هر درويش را نيم صاع گندم ويا يک صاع از
جو يا از خرما مسئله اگر دارو را حقنه کرد يا در بيني يا در گوش
روغن چکانيد يا داروي تر در جراحت شکم انداخت چنانکه
بدرون شکم رسيد يا در جراحت سر داروي تر انداخت
چنانکه بدماغ رسيد روزه بشکند ازين سبب است که

روزه دار را نشاید آب در بینی پراکنده کردن که چون بدماغ
رسد روزه اش تباه شود قیاسًا در هدایه آورده است که
اگر روزه دار روغن در گوش چکانید روزه نشکند زیرا که
در صورت اوّل صلاح تن اوست و در مسئلهٔ دوم نی در فتاوی
خانی آورده است که وَيَنْبَغِي لِلصَّائِمِ اَنْ لَا يُبَالِغَ فِي الْاِسْتِنْجَاءِ
وَلَا يَقُومُ عَنْ مَوْضِعِ الْاِسْتِنْجَاءِ حَتَّى يُنَشِّفَ بِخِرْقَةٍ كَيْلَا
يَصِلَ الْمَاءُ اِلَى بَاطِنِهِ فَيُفْسِدَ صَوْمَهُ وَلِهٰذَا قَالُوا لَا يَتَنَفَّسُ
فِي هٰذِهِ الْحَالَةِ معنی وی چنانست که روزه دار مبالغه نکند
در استنجا کردن باب و از موضع استنجا برنخیزد تا خود را
بجامهٔ خشک نکند از برای آن تا آب بباطن او نرسد پس
چون برسد روزهٔ او تباه شود از برای این گفته اند که
دران حالت دم نزند یعنی بادرها نکند تا آب در شکم نرود
در نوادر الفتاوی آورده است که روزه دار در حالت
طهارت بادرها نکند زیرا که در وقت دم زدن آن موضع
گشاده میشود و در وقت انقطاع باز بسته پس آب از بیرون

درون میرود روزه تباه شود در فتاوی ظهیری آورده است
که صاحب ناسور را نشاید که مبالغه کند در آب رسانیدن
بوقت استنجا و اگر از وی شرم بیرون آید و آب بران شود
روزه تباه شود در ترغیب الصلوة آورده است که اگر کسی
مسئله نمی دانست و طهارت چنان می کرد آب در درون می رسید
حال روزهای گذشتهٔ وی چه باشد رئیس اهل سنّت و جماعت
ابو منصور ماتریدی رحمة الله علیه میگوید که روزهاء گذشتهٔ وی
روا نبود و امام ابو الحسن رُسْتُغْفَنی رحمه الله میگوید که گذشتها
روا بود و آینده نی در متّفق آورده است که روزه دار را بی ضرورتی
در آب فرو شدن مکروه است و در فتاوی عتّابی آورده است که
مختار آنست که روزه دار را غسل کردن مکروه نیست در فتاوی
خانی آورده است که مکروه است در ظهیری آورده است که خود را
بجامهٔ تر نه پیچد و آب در اندام نزند مگر روزی که نیک گرم باشد
مسئله افطار کردن چند طایفه را مباح است یکی مسافر را و دیگر
زن حامله را و زن شیر دهنده چون بترسد بر نفس خود یا بر فرزند

ازهلاکت ویا کنیزکی مطیعی باشد که ازکرما هلاک شود یا بیماری
که بروزه داشتن بیماریٔ وی زیاده میشود یا زن حایض ونفسا
اینها را روزه کشادن مباح است وهرکه برخصت افطار کند در
ماه رمضان قضای آن بروی واجب آید وروزهای ماه رمضان را
چون قضا کند مخیّر است خواه یکجا قضا کند خواه پراکنده رواست
ولیکن مستحب آنست که یکجا قضا کند مسارعةً لاسقاط الواجب
برای زودی ساقط کردانیدن فریضه از ذمّهٔ خویش مسئله
روزهٔ فرض وقتی ونفل را وروزهٔ نذر معیّن روا باشد نیّت کردن
هم از شب هم از روز فامّا روزهٔ قضا وروزهٔ غیر معیّن روا
نباشد مکر به نیّت از شب مسئله اکر روزهٔ نفل را می کشاید بعذر
ضیافت روا باشد وبیک روایت روا نیست ولیکن مختار
روایت اوّل است درفقه ابو اللیث آورده است که اکر شخصی
روزه دار است بروزهٔ قضا کشادن آن بعذر وغیر عذر
حرام است زیرا که حکم روزهٔ واجب دارد مسئله اکر روزهٔ
تمام ماه رمضان را یک شب نیّت کند جز یک روز دیکر روزها

روا نباشد زیرا که نیّت کردن برای هر روز فرض است
علی حده مسئله اکر روزهٔ آینده را کسی پیش از فرو رفتن آفتاب
یعنی روز نیّت کند روا نباشد بلکه برای روز آینده شب نیّت
کند مسئله روزه دار را مسواک کردن رخصت است هم در
اوّل روز وهم در آخر روز وبر قول امام شافعی رحمه الله آخر
روز مسواک نکند وپیغمبر علیه السلام فرموده است خیرُ خلالِ
الصّایم السّواکُ یعنی بهترین خصلتها روزه دار را مسواک
کردن است مسئله پنج روز روزه داشتن نهی است نشاید داشت
دو روز عید وسه روز بعد از عید قربان در شرعه آورده است
که دعا کردن در وقت افطار غنیمت است البتّه این دعا مستجاب
است ووقت سحر طعام خوردن مستحب است در ورد آورده
است که هرکه در وقت سحر روی سوی آسمان کند یا زده بار این
کلمه بر زبان راند حق تعالی بنظر رحمت بروی بنکرد وکلمات
اینست الله لا اله الا هو الحیّ القیّوم القایم علی کلّ نفسٍ بما کسبت
کتاب الزکوة زکوة فرض عین است بر هر حرّ مسلم

عاقل و بالغ از زن و مرد چون مالک نصاب باشد نصاب مالیت
غیر از دین و حاجت اصلی که سال تمام بران مال گذشته بود در
فتاوی تتمه آورده است که گذشتن حول قمری شرط است نه
شمسی **مسئله** زکوة بر کافر و کودک و دیوانه و مدیون واجب
نیست عندنا **مسئله** زکوة پیرایه از زر و نقره واجب است اگر
ملک مرد بود بر مرد واجب آید و اگر ملک زن بود بر زن **مسئله**
اگر مرد جامهای پوشیدنی دارد یا اسب یا سلاح و یا خانه ملکی
دارد که قیمت هر یک ازین جنس بقیمت نصاب می رسد زکوة
واجب نیست زیرا که مشغول است بحاجت اصلی در روافی آورده
است اگر شخصی مهر زن در گردن دارد و دویست درم نیز در
ملک خود دارد زکوة بروی واجب نیست خواه مهر معجل خواه
موجل **مسئله** نصاب زر بیست مثقال است از بیست مثقال
نیم مثقال واجب آید و نصاب نقره دویست درم و ازان
پنج درم واجب آید **مسئله** نصاب شتر پنج شتر است از پنج شتر
یک گوسفند واجب آید در سالی که تمام بروی بگذرد بشرط آنکه

شتران سایمه باشند و سال تمام برایشان گذشته و سایمه
آنرا گویند که بیشتری از سال در چراگاه چریده بود در کنز
آورده است که **السائمة هي التي تكتفي بالرعي في اكثر السنة**
سایمه آنست که بسنده کرده باشد بچریدن در چراگاه در
بیشتری از سال و چون ده شتر شود دو گوسفند واجب آید
و در پانزده سه گوسفند و در بیست چهار گوسفند و در بیست
و پنج مخاض واجب آید **مسئله** نصاب گاو سی عدد است چون
سال تمام بگذرد یک تبیع واجب آید و تبیع یکساله باشد
و در چهل یک مسنه واجب آید تا بشصت عفو است و در
شصت دو تبیعه واجب آید پس ازین از هر سی یک تبیع واجب
آید و از هر چهل یک مسنه و مسنه آنست که در سیوم سال پای
نهاده باشد **مسئله** در چهل سر گوسفند یک گوسفند واجب آید
پس ازین تا صد و بیست عفو است و در صد و بیست و یک
سر گوسفند دو گوسفند واجب آید و در دویست و یک گوسفند
سه گوسفند و بعد ازین تا چهارصد عفو است و در چهارصد

کوسفند واجب آید پس ازین در هر صدی همین حکم است
در کنز آورده است که در اسبان زکوة واجب نیست و فتوی
برین است و بر قول امام اعظم رحمه الله اکر اسبان سایمه باشند
و ماده برای توالد و تناسل نکاه داشته زکوة واجب است
از هر اسبی دیناری دهد و یا قیمت کند اسبانرا از دویست
درم پنج درم دهد و اکر همه نر است در ایشان زکوة نیست
و اکر همه مادیانست دو روایت است بروایتی واجب و
بروایتی نی مسئله در شتر و کاو علوفه و کاو زراعت و دراز
کوش و بره و شتربچه و کوساله زکوة نیست مسئله در مروارید
زکوة واجب نیست مسئله اکر کالای تجارتی دارد قیمت کند
و زکوة آن بدهد چون بنصاب رسد مسئله اکر اول سال
دویست درم داشت یا پنج شتر مثلا و در مابین سال مالک
شتران و مال بسیار شد زکوة از کل واجب آید اکرچه درین مال
که آخر سال مالک شده تمام سال نکذشته است مسئله زکوة دادن
باصل خود یعنی با پدر و پدر پدر تا آنجا که بالاتر رود روا نباشد

و نیز زکوة بفرع خود یعنی به پسر و دختر و نبیره و فرزند نبیره
روا نباشد تا آنجا که فروتر مرتبه است مسئله زکوة توانکر را
و مر بندهٔ توانکر را و مر هاشمی را و بندهٔ ایشانرا و کافر را روا
نیست مسئله اکر بر کمان آنکه درویش است زکوة داد و پس از آن
معلوم شد که توانکرست زکوة را باز نکرداند و بقول ابو یوسف
باز کرداند مسئله صدقه در حق توانکر حکم هبه دارد و در حق
درویش هبه حکم صدقه تا اکر توانکری را سرای بخشد مشترک
با توانکری دیکر روا نباشد زیرا که هبهٔ مشاع جایز نیست
و این هبه است اکرچه بلفظ صدقه کفته است و اکر دو
درویش را بخشند درست باشد زیرا که این صدقه است
اکرچه بلفظ هبه کفته است و در صدقه شیوع نا قسمت رواست
مسئله اکر مسجدی بنا کرد و یا مرده را کفن ساخت و یا پلی را
بنیاد کرد به نیت زکوة از زکوة محسوب نباشد زیرا که زکوة
تملیک مال است بغیر و این اشیا قابل تملیک نی پس از زکوة
محسوب نباشد مسئله اکر شخصی از برای درویشی از مردمان

چیزی جمع کرد وبیکدیکری آمیزد هرکه ازیشان به نیت زکوة
داده باشد محسوب نباشد واین شخص از مال خود داده باشد
برای ایشان این مال وادنیش کرده زیرا که خلط استهلاک
است واستهلاک موجب ملک است وحیله آنست که از درویش
وکیل شود برای قبض راچون وکیل شود هرکه چیزی به نیت زکوة
دهد اززکوة واقع شود واونیز ازشغل ذمه رسته باشد مسئله
اگرکسی باج می دهد ونیت زکوة می کند بیک قول محسوب باشد
در اداء زکوة نیت فرض است بدل مگر آنکه کل مال صدقه کند
دران صورت اگر نیت نکند روا باشد مسئله زکوة مر برادر
وخواهر را دادن روا باشد فاما اگر مردی زن خود را از زکوة
می دهد روا نباشد واگر زن مرشوهر خود را زکوة می دهد روا
نباشد بنزدیک امام اعظم وصاحبین رحمهم الله روا باشد در تفسیر
عتابی آورده است قال الله تعالی ولا تحسبن الذین
یبخلون بما آتیهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم
سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة معنی وی چنان باشد

مپندارند آنانی که بخیلی میکنند بدانچه داده است ایشانرا
خدای تعالی که آن نیکست بلکه شر است مر ایشانرا یعنی
زکوة نمی دهند فرداء قیامت آن مال ایشانرا مار کردانند
و در گردن ایشان چون طوقی در اندازند وبه بجند جای
دیکر فرمود الذین یکنزون الذهب والفضة تا آنجا که جباههم
وجنوبهم وظهورهم یعنی آنانکه زکوة نمی دهند فردای قیامت
مال ایشانرا کرم کنند و در پیشانیها وپهلوها وپشتهای ایشان
داغ کنند و در تفسیر عمر آورده است که حکمت چیست که
تخصیص کرد به پشت وپهلو وپیشانی کفت که چون درویش
نزدیک مالداری رسیدی روی بر درویش ترش ونرشند
کردی این مال را امروز بر پیشانی وی داغ می کنند وچون
درویش بد وروی آوردی او پشت بکردانیدی امروز
این مال را کرم کنند وبر پشتش داغ کنند وچون درویش
پهلوی وی نشستی از وی کراهیت کردی داغ بر پهلوی
وی کنند حق تعالی ما را با کافه مسلمانان از آتش دوزخ

نگاه دارد و آزادی کرامت کند **فصل فی صدقة الفطر**
بدانکه صدقهٔ فطر واجب است بر حرّ مسلم چون مالک نصاب
باشد و مال نامی شرط نیست بر مذهب امام شافعی رحمه الله از
نفس خود و کودکان خود که صغیر باشند و از بندگانی که از برای
خدمت باشند فامّا از برای بندگان که از برای تجارت باشند
و زن و فرزندان بالغ صدقهٔ فطر واجب نیست **مسئله**
صدقهٔ فطر از گندم نیم صاع بدهد و نیم صاع دو من شرعی است
و اگر جو یا خرما یا مویز دهد چهار من ادا باید کرد که صاعی
است و صاعی هشت رطل است و اگر خواهد قیمت دهد
در فتاوی ظهیری آورده است که قیمت دادن افضل است
از غلّه و استاد این ضعیف مولانا امام ملک العلما سلطان
الاتقیا مولانا سراج الملّة والدّین دو من شرعی را بسنگ
خطّهٔ ملتان استخراج کرده است هشت استیر و چهل درم
سنگ می شود بوزن شصت درم سنگ در استیری **مسئله**
صدقهٔ فطر بعد از دمیدن صبح ادا کند و اگر مقدّم بروز عید

می دهد روا باشد و اگر تاخیر کرد و صدقهٔ فطر ندارد از
گردن او ساقط نشود **فصل فی الاضحیة** قربانی
واجب است بر هر مسلمانی که توانگر است از نفس خود فامّا
از اولاد کبار و از زن و بنده باتّفاق واجب نیست **مسئله**
قربانی از سه چیز رواست از گوسفند و گاو و شتر و بز از
جنس گوسفند است و گاومیش از جنس گاو و قربانی بدیشان
روا باشد **مسئله** اگر مرغ یا حیوان جز این سه حیوان چون
اسب و آهو قربانی کند روا نباشد **مسئله** قربانی درست
اندام باید و فربه باید **قال النبیّ علیه السّلام عظّموا ضحایاکم**
فانّها علی الصّراط مطایاکم فربه گردانید قربانیهای خود را
که فردای قیامت بر پل صراط مرکب شما خواهد بود **مسئله**
اگر کور و یا لنگ و یا دم بریده و یا گوش بریده و یا نیک لاغر
بود که بمنسک نتواند رفت قربانی کند روا نباشد و اگر گوش
یا دم یا عضوی دیگر بریده شده است و بیشتر باقی است
قربانی بدو درست است زیرا که اکثر را حکم کل است **مسئله**

از جنس گاو و شتر چون دو ساله باشد روا باشد و کم ازین
مدّت روا نیست و اگر گوسفند قربان کند شش ماهه روا
بود که رسول علیه السّلام فرمود نعم الاضحیة الجذع و از
بز یکساله آورده است در شرعه آورده است که رسول
علیه السّلام دو قربانی کردی یکی بجهت نفس خود و دیگری از
بهر امّت پس چون ایشانرا چندین مهر و شفقت بود مستحب
باشد که قربانی به نیّت رسول کند در فتاوی کبری آورده است که
قربانی به نیّت رسول علیه السّلام مستحب است اگر شخصی بی اجازت
شخصی قربان کرد روا نباشد مسئله از گاو و شتر هفت کس را
قربان کردن بهفت حصّه درست است و از گوسفند یک کس را
مسئله گوشت قربانی خود بخورد و دادن مر توانگررا و درویش را
روا باشد ولی مستحب آنست که سیم حصّه صدقه کند و از سیم حصّه
کم نکند کتاب الحج حج فرض است بر همه مسلمانان از
مردان و زنان چون استطاعت باشد و استطاعت صفت
شرط است مردانرا عندنا و زنانرا هشت و هشتم آن محرم

می باید که باشد مر زنانرا تا بروی حج واجب بود والّا نی
و استطاعت آنست که مالک زاد و راحله باشد مقداری
که وقت رفتن و آمدن او را بس کند و عیال او را نیز تا او
باز گردد و بخانهٔ خود آید و بر قول امام مالک راحله شرط نیست
یعنی مرکب در کافی آورده است قال النبی علیه السّلام
من ملک زادا وراحلة یبلغانه الی بیت اللّه تعالی
فلم یحج مات یهودیا او نصرانیا و بروایتی فلیمت ان شاء
یهودیا او نصرانیا معنی چنین باشد که هر که مالک توشه و مرکبی
باشد که بدان برسد بکعبه و حج نکند اگر بمیرد بر دین جهودی
میرد گو یا ترسایی مسئله چون شرایط حج موجود شود بر فور
بروی حج واجب شود و اگر تاخیر کند آثم باشد و فتوی برین
قول است در کنز آورده است فرض مرّة علی الفور
بشرط حریّة الی آخر الشرایط و همچنین حدیث دلیل است بر
وجوب علی الفور زیرا که فرمود فلم یحج و حرف فا برای
وصل تعقیب است چون مالک زاد و راحله باشد متّصل

آن حج بروی فرض کرده ولهذا وعید کرد بترک حج و وعید
بترک فرض بود پس ضرورت بتأخیر آثم باشد مسئله حج فرض
است بر حرّ عاقل بالغ مسلم اگر بنده در حالت بندگی و یا
کودک غیر بالغ حج گزارد بعد از ان بنده آزاد شد و آن
کودک بالغ شد حج را باز کرداند که اوّل حج از فرض ایشان
واقع نشده است مسئله امن راه شرط است و وجود محرم
مر زنان را نیز شرط وجوب حج است مسئله مواقیت پنج است که
گذشتن ازین مواقیت بی احرام روا نیست یکی را ذو الحلیفه
گویند و آن مر اهل مدینه راست و دوم را جحفه و آن مر اهل
شام راست سیم را قرن گویند و آن مر اهل نجد راست
چهارم را یلملم گویند و آن مر اهل یمن راست پنجم را ذات
عرق گویند و آن مر اهل عراق راست و این احرام نیز شرط
است برای صحت حج بمنزلهٔ تکبیر تحریمه مر نماز را چون احرام
خواهد بست نزدیک میقات وضو سازد و یا غسل کند
و بوی خوش در کار بندد و دو جامه ازار و چادر نادوخته

بپوشد و سر برهنه دارد و دو رکعت نماز بگزارد و این کلمات
بر زبان راند اگر منفرد باشد اللّهمّ انّي اريد الحجّ فيسّره لي
وتقبّله منّي و تلبیه بگوید یعنی این کلمات اللّهمّ لبّيك لبّيك
لا شريك لك لبّيك انّ الحمد والنّعمة لك والملك لك
لا شريك لك و برین کلمات اگر خواهد زیاده کند و ازین
کم نکند چون از تلبیه فارغ شود به نیّت حج محرم شود و مادام
که تلبیه نگفته است محرم نگردد مسئله چون محرم شد حرام شد
جامهٔ دوخته پوشیدن و پوشیدن سر و خوش بوی کردن
و شکار کردن و دلالت بر شکار نیز حرام است مسئله در
سایهٔ خانه نشستن و در آمدن در حمام و بستن همیان در کمر
جایز است مسئله در حج دو چیز فرض است و آن هر دو
رکن حج است اوّل وقوف بعرفات بعد از ان طواف
زیارت و این را طواف رکن نیز گویند و در حج تا این دو چیز
بجای نیارد روا نیست در حاشیهٔ رومی آورده است که
زمین عرفات کوهی است بیرون مکّه و این را زمین عرفات

ازان گویند که چون پدر ما آدم علیه السلام و مادر ما حوا رضی الله عنها بر روی زمین آمدند سیصد و چند سال در میان ایشان فراق افتاد بعده آدم را علیه السلام با حوا درین زمین ملاقات شد و یکدیگر را بشناختند ازان روی این زمین را عرفات گویند و بعضی گفته اند که جبرئیل علیه السلام مر ابرهیم را علیه السلام مناسک حج می آموخت چون درین زمین رسید جبرئیل گفت عرفت ابرهیم گفت عرفت ازین جهت عرفات گویند

واجبات حج در نافع آورده است رمی جمار و وقوف مزدلفه وسعی بین الصفا والمروه هفت بار و حلق یا قصر و طواف صدر که آنرا طواف وداع نیز گویند مر غیر مکی را یعنی آفاقی را و دیگر خصلتها بعضی سنن است و بعضی آداب مسئله طواف بر سه نوع است طواف قدوم و آن سنت است و طواف رکن و آن فرض است و طواف صدر و آن واجب است

مسئله حج گزاردن عبارتست از وقوف بعرفات و طواف کردن خانهٔ کعبه و خانهٔ کعبه مربع است بطول و عرض بیست و چهار

گز است و گرداگرد او مسجد حرام است و در مسجد حرام در آیند و گرد آن خانه هفت بار بگردند و در حالت طواف حطیم را داخل طواف دارند و حطیم دیواریست شکسته از خانهٔ کعبه فرو افتاده درین وقت میان آن دیوار و دیوار کعبه فرجه ایست وقت طواف ماورای آن حطیم طواف کنند قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَطِيمُ مِنَ الْكَعْبَةِ فاما این ضعیف از بعض اهل عجم شنوده است که ایشانرا بسبب جهل مظنون است زیارت کردن روضهٔ مطهر رسول علیه السلام حج است و حج عبارت ازین زیارت است و این غلط است بلکه زیارت رسول علیه السلام سنت است مسئله عمره سنت است و وقت او تمام سال است تا هر وقتی که خواهد تواند آورد و عمره چیست در کنز آورده است که طواف کعبه است هفت بار صفا و مروه دو کوه است بیرون حرم مکه دویدن و پوییدن میان دو کوه واجب شده است بنابر آنکه چون هاجر رضی الله عنها اسمعیل را بر زمین نهاد و او زاد و آب

نداشت درمیان این دو کوه می پویید تا هفت بار چون
بیامد از زیر پای اسمعیل علیه السّلام آب بدید شده بود
و آن آب زمزم است که از بهشت بیرون آمده است در
تفسیر وجیز آورده است بیان این آیت **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ**
وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ای بمکّة یعنی اوّل خانهٔ که بعد از
آفریدن زمین پیدا شد خانهٔ کعبه بود چون طوفان نوح شد
علیه السّلام بر آسمان بردند و چون نوبت ابرهیم رسید
او را فرمان شد که هم در آنجا خانهٔ کعبه عمارت کن پس او
عمارت کرد و جبرئیل او را بفرشتگان یاری داد در تفسیر وجیز
آورده است بیان این آیت **وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا** قیل
ای آمنا من النّار هر که در خانهٔ کعبه در آید ایمن شود از آتش
دوزخ و هر که در وی بامان در آید کشتن او روا نباشد یعنی
درون خانهٔ کعبه زیرا که دار الامان است **مسایل متفرّقه**
از کتب اگر شخصی امام را در نماز بامداد یافت و سنّت نگزارده
است چه کند سنّت گزارد یانی جواب اگر خوف باشد که

هر دو رکعت فریضه را بجماعت نخواهد رسید ترک سنّت کند
و اگر امید اند که یک رکعت را خواهد رسید سنّت بگزارد
و با امام بپوندد و در نمازهای دیگر بسنّت مشغول نشود بلکه
در نماز امام در آید **مسئله** سنّت نماز بامداد که فوت شود
بی فرض قضا نکند نه بعد از فرض و نه پس از بر آمدن آفتاب
و بر قول امام محمّد رضی اللّه عنه قضا کند چون آفتاب بر آید
فامّا فریضهٔ بامداد با سنّت با هم چون فوت شود هم فریضه
و هم سنّت قضا کند ما دام که آفتاب از سر نگشته است
بعد از زوال سنّت را قضا نیست **مسئله** اگر در سنّت نماز
بامداد شروع کرد بعد از ان بشکست و با امام بپوست آن
سنّت را پیش از بر آمدن آفتاب اگر قضا کند شاید یانی
در حیل خصّاف آورده است که نشاید اگرچه واجب
شده است بسبب شروع زیرا که واجبی که بعینه است در
وقت گزاردن آن رواست فامّا واجبی که بغیره است
آنرا نشاید گزاردن پس این حیله میکنند برای سنّت نماز

بامداد تا اگر پیشی از برآمدن آفتاب بگزارند بر حکم این
روایت مفید نباشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز فریضه
پیشین یافت و بفرض پیوست و سنت نگزارده است
بعد از فرض آن دو رکعت را پس از فرض گزارد یا آن چهار
رکعت که پیش از فرض است و از وی فوت شده است
در کنز آورده است که اول چهار رکعت بگزارد و بعد از آن
دو رکعت و لفظ کنز اینست وَقَضَى الَّتِي قَبْلَ الظُّهْرِ فِي وَقْتِهِ
قَبْلَ شَفْعِهِ قضا کند سنتی را که پیش از نماز پیشین فوت شده
است مادام که وقت نماز پیشین باقیست پیش از دو رکعت
سنت که پس از فریضه است در کبری آورده است که شخصی
نماز بامداد تنها می گزارد یک رکعت گزارده بود جماعت
برپای شد نماز بشکند و بجماعت پیوندد فاما اگر در نماز
پیشین یا نماز دیگر یا نماز خفتن شروع کرده است پس از آن
جماعت شد اگر یک رکعت گزارده است دو رکعت کند
و سلام دهد و با امام پیوندد و اگر سه رکعت گزارده است

تمام کند و با امام پیوندد به نیت نفل فاما در نماز شام یک رکعت
گزارده است قطع کند و اگر دو گزارده است تمام کند
در حیل خصاف آورده است که اگر شخصی سه رکعت نماز
پیشین گزارده است بعد از آن جماعت شد حیله چیست
که بجماعت رسد گفت در چهارم نشیند و بعد از آن دو رکعت
دیگر با آن ضم کند تا همه شش نفل شود بعد اتمام با امام پیوندد
نماز فرض بجماعت رسیده بود در متفرقات کنز آورده است
صَائِمٌ ابْتَلَعَ بُزَاقَ غَيْرِهِ كَفَّرَ لَوْ صَدِيقَهُ روزه دار بزاق
غیری فرو برد اگر آن غیر محبوب او باشد روزه بشکند قضا
کند و کفارت واجب آید و اگر غیر محبوب او باشد روزه
بشکند و قضا واجب آید و کفارت نی در فتاوی ظهیری
آورده است که اگر لعاب خود را بیرون آورد بلب بعد از آن
فرو برد روزه نشکند مسئله بیمار را روزه شکستن روا نباشد
مگر بدانند که در روزه داشتن بیماری او زیاده می شود مسئله
چگونه معلوم شود پیش از روزه داشتن که از روزه داشتن

بیماری او زیاده خواهد شد در خلاصه آورده است که بقول
طبیب حاذق **مسئله** اگر کسی خواهد که روزه بگشاید و کفارت
واجب نیاید حیله آنست که اول چیزی فرو برد که بدو غذا
کرده نمی شود بعد از ان افطار کند کفارت واجب نیاید **مسئله**
پوشیدن زر و ابریشم و تزیین مردانرا حرام است و زنانرا
مباح و جامهٔ دیبا و ابریشم پوشیدن در حالت جنگ مر غازیانرا
مکروه است بر قول امام اعظم رحمه الله و بر قول صاحبین
مباح است در منظومه آورده است که بالشت و نهالین
و بستر ابریشم ساختن و در کار بستن بر قول امام اعظم مباح
است و بر قول صاحبین نی و در فتاوی قاضی خان آورده
است که در استعمال کردن لحاف ابریشمین دو روایت است
بروایتی مباح و بروایتی نی ترک اولی و در شرح تهذیب
آورده است که **لا بأس بتكة الحرير** باکی نیست پوشیدن
شلوار بند ابریشم ولیکن ترک اولی و در منتقی آورده است
که هرچه تار او ابریشم است و بافت ریسمان پوشیدن آن

حلال است چون خارا و دیبایی و صاحبی و بعضی جامه را چنین
بافند زیرا که اعتبار پود راست تار را نی چرا که اعتبار
در خارا و دیبایی وصف باز پسین راست و آن پودست
و بر عکس این اگر تار وی ریسمان است و پود وی ابریشم
روا نباشد پوشیدن آن **مسئله** اگر کودکانرا زر و ابریشم
پوشانند بزه مر پوشانندرا باشد نه کودک را در نافع فقه
آورده است در اوانی زر و نقره خوردن و آشامیدن
و خوش بویی ازین اوانیها استعمال کردن حرام است
**قال النبي عليه السلام من شرب في اناء فضة فكانما يجرجر
في بطنه نار جهنم** پیغمبر علیه السلام فرمود هر که در آبدانهای
زر و نقره بیاشامد چنانست که آتش دوزخ در شکم او در آرند
و بکردانند تا رودهای او بسوزد در هدایه آورده که قمار
و نرد و شطرنج باختن حرام است بحکم حدیث نبی علیه السلام
من لعب بالنرد او الشطرنج فكانما غمس يده في دم الخنزير
هر که شطرنج بازد یا نرد چنانست که دست خود در خون خوک

آلوده است لِأَنَّهُ يَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَعَنِ الْجُمَعِ وَالْجَمَاعَاتِ
فَيَكُونُ حَرَامًا لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَلْهَاكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ
فَهُوَ حَرَامٌ وَمَيْسِرٌ و ديكر در هدايه آورده است كه شطرنج
باختن بازي ميدارد از ذكر خداي تعالى و از جمعه و جماعات
پس باختن نرد و شطرنج حرام است زيرا كه رسول عليه السلام
فرموده است كه هر كه شما را مشغول كرداند از ذكر خداي
تعالى آن حرام است و قمار ازين قبيل است و اين حديث
عام است در تفسير عمده آورده است كه حق تعالى را سيصد
و شصت نظر رحمت است هر روز بر بندگان ازين نظرات
رحمت مر اهل شطرنج را نصيبي نيست بكسر شين است نه بفتح شين
در قدوري آورده است كه وَيُكْرَهُ اسْتِخْدَامُ الْخَصِيِّ يعني
مكروه است خدمت فرمودن خواجه سراي زيرا كه خدمت
فرمودن ايشانرا سبب است براي خصلتي منهي و محرم
وَكُلُّ مَا يُفْضِي إِلَى الْحَرَامِ حَرَامٌ هرچه سبب است براي حرام
آن نيز حرام است در فتاوى نسفي آورده است كه خدمت

فرمودن و خريدن و فروختن خواجه سرايان مكروه است
مسئله خواجه سراي را بعضي ملوك در حرم مي گذارند و ايشانرا
محرم مي شمارند هر كه ايشانرا محرم شمارد در حرمها گذاشتن
و نظر كردن ايشان بشهوت حلال دارد كافر باشد در فتاوى
ظهيري آورده است كه كشتن بناحق و زنا كردن و لواطه
و قربان كردن در حالت حيض حرام است هر كه اين افعال را
حلال داند كافر شود مسئله جمله شرابهاء مسكره حرام است
و فتوى در شرابهاء مسكره بر قول امام محمد است در منظومه
آورده است لَا يُشْرَبُ الْمُثَلَّثُ الْقَوِيُّ وَلَا الزَّبِيبِيُّ وَلَا
التَّمْرِيُّ خوردن شراب سه يكي و خوردن شراب مويز و شراب
خرما حرام است و فتوي برين است درين زمان و شراب
انگور باتفاق حرام است هر كه حلال دارد كافر گردد و بخوردن
يك قطره حد بروي واجب شود قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ وَقَلِيلُهُ حَرَامٌ در نافع فقه آورده است در
كتاب العالم و المتعلم كه متعلم مر عالم را پرسيد كه حكمت چيست كه

در وقت آغاز خوردن شراب مدمن خمر رويي چ ميكند عالم
جواب داد كه از سبب آنكه يخرج منه الايمان يعني ايمان از
وي بيرون مي آيد اكر درين حالت بميرد بي ايمان و كافر
مرده باشد نعوذ بالله در مختار الفتاوى مسطوراست كه هركه
مجلس راست كند و آب را چون شراب بكرداند تشبه بديشان
كند كه شارب خمراند حلال حرام شود پس چيزي كه مست كننده
و از خداي دور دارنده بود من كل الوجوه تشبيه بدين خمر
خوردن مي شود پس اولى كه حرام باشد بنا بران حديث كه در
هدايه فقه آورده است قال النبي عليه السلام ما الهٰكم
عن ذكر الله فهو حرام و ميسر و در كتب فقه مسطوراست
من بات سكران بات عروسا للشياطين هركه شراب
خورد و شب خوابد است بكذراند از شياطين بيايند با او
همان فعل كنند كه با زنان مي كنند شرم باد او ننك باد اكه
با وجود پيرايهٔ عقل خود را از ديوان كرداند و در وصاياي
امير المؤمنين علي رضي الله عنه آورده است ولا تقعدوا على

مائدة يشرب بعدها الشراب المسكر فان ربي نهاني كما
نهاني عن الخمر يعني منشين بر خواني كه بيا شامند بعد از ان
چون شراب مست كننده كه نهي كرده است مرا رب من از ان
طعام چنانكه نهي كرده است از خمر در فتاوى ظهيري آورده
است در كتاب الاشربه اكل البنج حرام خوردن بنك حرام
است و در بعضى روايت شير ماديان حرام است پس بدين
روايت قمز حرام باشد در معالم رازي آورده است كه توبه
كردن فرض عين است و تمسك بدين آيت كردند قال الله
تعالى وتوبوا الى الله جميعا يعني توبه كنيد از كناه بخداي
باز كرديد والأمر للوجوب در نوادر ترمذي آورده است كه
هر شب در آخر شب در آسمان ندا كنند كه هل من مستغفر
فاغفر له وهل من تائب فاتوب عليه وهل من داع فاجيبه
يعني هيچ آمرزش خواهنده هست تا او را بيامرزم و هيچ
توبه كننده هست كه توبه كند تا توبهٔ او قبول كنم و هيچ دعا
كننده هست كه دعاء وي اجابت كنم غنيمت دار وقت را

پیش ازان که مهر خاموشی بر دهن تو نهاده اند و زبان
معذرت نه بسته اند و وقت آشتی باقی است قال الله تعالی
یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة و بترس ازان
روز که معذرت را قبول نکنند قال الله تعالی یوم لا ینفع
الظالمین معذرتهم یاد کن روزی را که سودمند نباشد
مر ظالمان و گناه کارانرا معذرت کردن در نصاب الفقه
آورده است من اشتغل بتعلم العلم وجب علی المسلمین کفاية
مؤنته هر که مشغول باشد بآموختن علم واجب بود بر مسلمانان
تا مؤنت اورا کفایت کنند و ما یحتاج او بدو رسانند در
نصاب الفقه آورده است اعانة المسلم فرض یاری کردن
برادر مسلمان فرض است یعنی بدان مقدار که دست دهد
مسئله تاکید کرده است که اگر یکی از مسلمانان در نماز فرض
شروع کرده است و وقت نماز بیرون می رود و شخصی مسلم
در آب غرق میشود باید که نماز را ببرد و ترک نماز کرده اورا
از غرق شدن چون مقدورش بود بکشد زیرا که درین حالت

دو چیزی بر وی فرض است یکی اتمام و دیگر اعانت برادر
مسلمان ولیکن نماز را بدلی هست و هو القضاء واین را
بدلی نیست پس اورا یاری کردن او اولی باشد واین فرض را
مقدم دارد زیرا که حق بنده مقدم است بر حق خدا
لاستغناء الله و احتیاج العبد در نصاب الفقه آورده
است که قیلوله مستحب است مر کسی را که شب را قیام کند
قال النبی علیه السلام القیلولة بین المنجلین در میانه
دو داس است داس جو و داس شالی و گفته اند قیلوله است
وفیلوله وعیلوله قیلوله میان روز خفتن است وفیلوله میان
نماز پیشین و نماز دیگر و آن موجب و مورث جنونست وعیلوله
بعد از نماز بامداد پیش از بر آمدن آفتاب و آن مورث
درویشی و دست تنگی است قال النبی علیه السلام الصبحة
تمنع الرزق در شرعه آورده است که فرمان برداری
علما و پدر و مادر و استاد و پادشاه دار آنچه نافرمانی
خدای نیست فرض است هم در شرعه آورده است که اگر استاد

کاري فرمود و مادر و پدر نیز فرمود کار اُستاد را مُقدّم دارد
زیرا که او بهترین پدر است قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَلْآبَاءُ
ثَلٰثَةٌ اَبٌ مَنْ وَلَدَکَ وَاَبٌ مَنْ زَوَّجَکَ وَاَبٌ مَنْ عَلَّمَکَ
وَخَيْرُ الْآبَاءِ مَنْ عَلَّمَکَ پدران سه اند یکی پدري که ترا
بزاد دوم آنکه دختر خود را بزني بتو داد و سیوم آنکه ترا
علم آموخت و بهترین پدران آنست که نهال علم در زمین
سینهٔ تو نشاند مسایل العالم والمتعلّم در روضهٔ زندویسي
آورده است قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ اَحَبَّ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ
لَمْ تُكْتَبْ خَطِيئَتُهُ اَيَّامَ حَيٰوتِهِ هر که علم و علما را دوست دارد
نوشته نشود بروي گناه روزهاي زندگانيِ او در فتاوي
خاصي آورده است که هر که انبیا و علم و علما را بنظر حقارت
نگرد یا ذکر ایشان باهانت کند کافر شود در خزانة الفقه
آورده است که واجب است و حق است اُستاد را بر
مُتعلّم شش چیز اول آنکه اُستاد را بنام نخواند دوم آنکه
بجاي او حضور و غیبت ننشیند سیوم آنکه در وقت نشستن

پیش مُعلّم بدو زانوي ادب بنشیند و چهارم پیش او نخندد
پنجم در سخن گفتن آواز خود را بر آواز اُستاد برندارد
و ششم آنچه فرماید قبول کند و نپرهیزد در شرعه آورده است
لَا يَتَتَبَّعُ زَلَّتَهُ وَلَا هَفْوَتَهُ یعني پس روي اُستاد نشود بلغزش
و او را غیبت نکند و قصهٔ موسی و خضر علیهما السّلام یاد کند
و محک خود سازد وَيَخْدِمُهُ بِالْمَالِ وَالنَّفْسِ و اُستاد را
خدمت کند بمال و تن و جان و چون بخانهٔ اُستاد رود آواز
نکند و منتظر باشد تا بیرون آید قَالَ اللهُ تَعَالَى وَلَوْ اَنَّهُمْ
صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ اِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ پیغمبر را علیه السّلام
آوازي کردند فرمان آمد که این بي ادبیست اگر صبر کنند
تا بیرون آید خیر باشد مر ایشانرا فاما متعلّم را بر اُستاد
حقست که در حق متعلّم بنظر شفقت نگرد و اول او را در علوم
مُشکل نه اندازد و هر چه داند او را بیاموزد و بخل نکند و هر که
ادب را تمام و کمال بجاي آرد هر چه در دل اُستاد از علوم است
بهمّت اُستاد در دل شاگرد جاي گیرد و نهال کرده و میوه دار

كرددر كشف بزدوي آورده است كه وَيْلٌ لِلْعَالِمِ سَبْعِينَ
مَرَّةً وَلِلْجَاهِلِ مَرَّةً واي مر عالم را هفتاد بار عذاب چون
عمل نكند بعلم خود ويكبار مر جاهل را قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مَنِ ازْدَادَ عِلْمًا وَلَمْ يَزْدَدْ وَرَعًا لَمْ يَزْدَدْ مِنَ اللهِ إِلَّا
بُعْدًا وَمَقْتًا هر كرا علم زياده شود وپرهيزكاري نى زياده
وي را از خداي مكر دوري ودشمني كرده چنانكه كويند
علم كه ره بحق ننمايد جهالتست در تفسير عمده معاني آورده
است كه هركه بعد از هر فريضه آية الكرسي بخواند حق تعالى
جان آن بنده را بي واسطه فرشتكان خود قبض كند باساني
بمجرد بيرون آمدن جان فرمان رسد كه وي را به بهشت بريد
در مشارق الانوار آورده است كه هركه بعد از هر نمازي
سي وسه بار سبحان الله وسي وسه بار الحمد لله وسي وسه بار
الله اكبر ويكبار لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك
وله الحمد يحيي ويميت بيده الخير وهو على كل شئ قدير بخواند
حق تعالى كناهان وي را بيامرزد اكرچه مقدار كف دريا باشد

وراوي اين حديث امير المؤمنين علي است رضي الله عنه
در اخبار صحايف آورده است كه أَفْضَلُ كَلِمَةٍ عِنْدَ اللهِ
سُبْحَانَ اللهِ پيغمبر عليه السلام كفت افضل سخنان نزديك
خداي تعالى كفتن كلمه سبحان الله است در حقايق آورده
است قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ
ثَقِيلَتَانِ عَلَى الْمِيزَانِ دو كلمه سبك است در دنيا بر زبان
ودر قيامت كرانست در ميزان وآن كفتن كلمه سبحان الله
والحمد لله است در تفسير منير آورده است كه هركه دوازده بار
سوره اخلاص بخواند ثواب چهار ختم قرآن يابد ودر دفتر
اعمال او نويسند ودر صلوة مسعودي آورده است كه
هركه بعد از نماز وتر سه بار اين كلمات بكويد ثواب
هشتاد ساله نماز در دفتر عمل او نويسند وكلمات اينست
وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ فَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ در تفسير عمده آورده است كه هركه بعد از
نماز خفتن از آخر سوره بقره دو آيت بخواند پسنده باشد

اورا از قیام شب هم در تفسیر عمر آورده است که هر که وقت
خفتن آیت شهد الله بخواند حق تعالی هفتاد هزار فرشته
بیافریند تا برای او آمرزش خواهند در رشف الادله
آورده است نزدیک تمام شدن کتاب سلطان العارفین
قطب الاولیا شیخ الشیوخ شهاب الدین عمر سهروردی قدس الله
سره که آدم علیه السلام نزدیک رکن یمانی در خانهٔ کعبه دو رکعت
نماز بگزارد واین کلمات بر زبان راند حق تعالی بر آدم
خطاب کرد که یا آدم لا یلزم احد من ذریتک هذا الدعاء
الا اعطیته اربعة اشیاء یعنی از فرزندان تو این را لازم
گیرد چهار چیز او را کرامت گردانیم اول آنکه آنچه دوست دارد
او را بدهم دوم آنکه آنچه دشوار آیدش نگاه دارم ازان سیم
آنکه شکم او را از علم وحکمت پر کنم چهارم آنکه او را توانگر دل
گردانم وکلمات اینست اللهم انی اسالک ایمانا یباشر قلبی
واسالک یقینا صادقا حتی اعلم انه لن یصیبنی الا ما کتب
علی ورضاء بما قسمت لی برحمتک یا ارحم الراحمین

وعلماء سلف برای آن تا انتقال باشد از بوستان به بوستان
در آخر فتاوی را بحکایت دل آویز با تمام رسیده اند موافقت
ایشان در آخر این کتاب چند حکایت تحریر افتاد در فتاوی
ظهیری آورده است که امام اعظم مجتهد مقدم سراج امت
منهاج ملت صوفی صافی ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه
سی ودو سال بوضوء نماز خفتن نماز بامداد گزارده است
هم در ظهیری آورده است که در ماه رمضان شصت ختم
کردی یکی در تراویح ویکی در روز در تفسیر محمد عتابی آورده
است که حضرت عزت جل جلاله چون قلم را بیافرید وی را
خطاب کرد اکتب علمی فی لوحی بنویس معلومات ومقدورات
ما را قلم در دویدن شد ونبشتن گرفت تا آنجا رسید که فلان
قوم چنین گناه کنند ایشانرا بطوفان غرق گردانیم وفلان
قوم چنین گناه کنند ایشانرا بباد سخت وسرد هلاک گردانیم
قومی باشند که حضرت ما را بیازارند وتخم نابکاری در زمین
دل بکارند وبا عمر کوتاه گناه بی شمار آرند وایشان امت

نبيّ آخر الزّمان باشند قلم بايستاد تا چه عقوبت سخت
درباب اين قوم نابكار فرمان خواهد شد فرمان ربّ العزّت
دررسيد هي امّةٌ مذنبةٌ وانا ربٌّ غفورٌ ايشان امّت
كناه كار باشند ومن خداوند آمرزكار وقلم از تحيّر بشكافت
وشكاف قلم ازينجاست در تفسير امام محمّد عتّابي آورده است كه
فرداي قيامت چون اهل بهشت به بهشت روند فرمان شود
كه امروز وفاي عهد من است سر برداريد تا ديدار من به بينيد
بندكان چون بدين تشريف مشرّف ومكرّم شوند وديدار
پروردكار خود را بيچون وبي چكونه بينند از كناه كاري خود
شرمسار شوند كاشكي در دار دنيا نافرماني نكرديمي تا امروز
بدين خجالت وشرمندكي كرفتار نشديمي همه همچنان سر نكونسار
بمانند فرمان عزّت دررسد كه اي بندكان من امروز روز
سجده نيست هرچه كرديد از شما دركذشتم وعفو كردم كويند
الهي تو بكرم عفو كردي ولي شرمساري از دل ما بيرون نميرود
حق تعالى بادي را فرمان دهد تا بر دلهاي ايشان بوزد

وآن شرمساري از دلهاي ايشان فراموش كرداند
اَللّهمّ ارزقنا رضوانك وغفرانك والجنّة واحسانك
ونعوذ بك من النّار فاجرنا يا مجير يا غفّار فاغفر لنا
ذنوبنا ولوالدينا ولأستاذينا ولمؤدّبينا ولجيراننا
ولأقاربنا ولإخواننا ولجميع المؤمنين والمؤمنات
والمسلمين والمسلمات الأحياء منهم والأموات
بفضلك وكرمك ورحمتك يا ارحم الرّاحمين تمّ اصل الكتاب
مي كويد بندهٔ كناه كار الرّاجي رحمة الغفّار تراب اقدام
الحذّاق مؤلّف اين اوراق چون ديدم كه در طلب علوم
ديني فاتر كشته اند وآنچه از ان چاره ايست در تحصيل آن
متكاسل وعلماي سلف وخلف از هر نوعي تصنيف كرده اند
وبر انواع تأليفات رنج برده تيسيراً على النّاس لكن بر آنكه
لكلّ جديد لذّة فيها در كتب مصنّفهٔ سلف كه هريك بحري است
غوّاصي ميكردم ودر مجموعات ومؤلّفات خلف كه هريك
بوستانيست طواف ميكردم از هر دريايي درّي واز هر

بوستانی گلی می چیدم و روز را در سلک خط منسلک میکردانیدم
وامهات احکام واشارات ورموز مسایل غریبه واسوله
واجوبهٔ عجیبه از مسایل واقعات در ابواب عبادات
درین صحیفه که عمدهٔ دین است می نوشتم واین مشتمل بر
پنج مقدمه است که بناء اسلام است ملتقط از هشتاد
ویک کتاب بوجه اختصار بخاطر پریشان جمع کردم واین را
عمدة الاسلام نام نهاده شد تا مبتدیان را حظی وافر ونصیبی
فاخر در ابواب عبادات حاصل آید ومنتهیان را ملحظ
لحظات وتذکرهٔ واقعات باشد **اسامی کتب**
از اصول کلام • عمدهٔ عقیده • امالی • شرح امالی • محصل رازی
معالم رازی • کتاب العالم والمتعلم • عقیدهٔ نجاح • بدایهٔ
اصول • اصول صفار • واز کتب اصول فقه • منار • کشف
الاسرار • اصول سرخسی • مستوفی • مسروق پزدوی • کشف
پزدوی • از کتب فروع فقه • قدوری • منظومه • متفق
مصفی • ذخیره • محیط • فتاوی ظهیری • فتاوی خانی • فتاوی نسفی

فتاوی سراجی • فتاوی صغری • فتاوی کبری • مختار الفتاوی
فتاوی عتابی • فتاوی تتمه • فتاوی صلوة • نوادر الفتاوی
جامع الکبیر • کنز • وافی • کافی • تحفة الفقه • بدایهٔ فقه
هدایه • شرح هدایه • شاهان صدر الشریعه • مکشوف
جواهر که شرح هدایه است • شرح طحاوی • ینابیع • مدخل کرخی
جامع الصغیر • خانی • فواید جامع الصغیر • نصاب الفقه
کفایهٔ شعبی • روضهٔ زندویسی • حیل خصاف • حاشیهٔ رومی
ازان قدوری • فتاوی زاهدی • فتاوی خلاصه • فتاوی
خاصی • نافع • منافع • تجنیس رکنی • مجمع البحرین • زلة القاری
فروق نیشابوری • خزانة الفقه • ترغیب الصلوة • بوستان فقیه
از تفاسیر • تفسیر امام زاهد • تفسیر امام محمد عتابی • تفسیر وجیز
تفسیر منیر • از کتب احادیث وغیر آن • صحایف • شرعه
از وصایای امیر المؤمنین علی رضی الله عنه • حقایق • عوارف
المعارف • نوادر ترمذی • مقدمهٔ صلوة ابو اللیث • رشف الادله
مشارق الانوار • حق تعالی این احکام وفواید را وردها

مسلمانان جاي دهد و راسخ كرداند و عامل و شامل و توفيق
بخشد بطاعت خود توفيق كامل و سبب نجات آن جهاني
و ذخيرهٔ اين جهاني كرداند مر اين كناكار او توقع از ارباب
علم و اصحاب حلم آنست كه اكر سهوي و زللي در تحرير قلم
رفته باشد بذيل عفو در پوشند و در تصحيح آن كوشند كه
اوّل النّاس اولى النّاس و بدعاء ايمان و خاتمت بخير اين
ضعيف را مدد بفاتحه و باخلاص كنند اللّهمّ احينا بالايمان
و امتنا بالايمان واحشرنا فى زمرة المؤمنين يوم الحساب
و صلّى الله على النبيّ الهاشميّ المكيّ المدنيّ القرشيّ و على آله
واصحابه اجمعين برحمتك يا ارحم
الرّاحمين غفر الله لصاحبه
ولقاريه ولجميع
المؤمنين
والمؤمنات
م